

شماره ۹۸، تابستان ۲۰۲۳
مجله خدمتگزاران انجیل

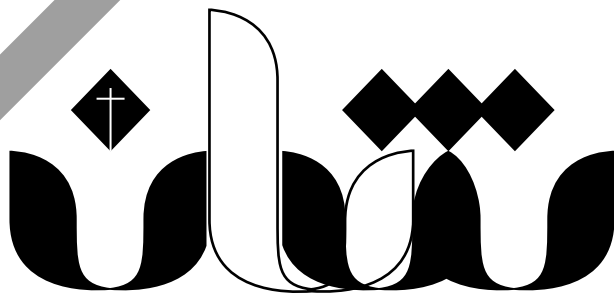


Shaban  Magazine

پرونده: کتاب یوشع

بدعت: مونیسم

بازنشستگی از فعالیت و خدمت



Shaban  Magazine



انجمن ادبیات مسیحی
جهان

شماره ۹۸ - تابستان ۲۰۲۳
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان

مجله خدمتگزاران انجیل

شماره ۹۸ - تابستان ۲۰۲۳

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساهای مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

روای ما

روای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت در بین فارسی‌زبانان، به زنده‌یاد کشیش صادق سپهری تقدیم می‌کنیم.

دست اندرکاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: تت استیوارت، جاش مک‌داول، دان استیوارت، گروه

نویسندگان هزاره‌نو، چارلز هدن اسپرجن، آجیت فرناندو، هرمان باوینک

راه‌های تماس با شبان:

www.shabanmag.com

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

۱	به یاد کشیش صادق سپهری
۵	محک و ثمره پرستش راستین / تت استیوارت
۱۵	کلیسای متحده (مونیسیم) / دان استیوارت و جاش مک داوول
۲۷	بازنشستگی از فعالیت / آجیت فرناندو
۴۵	تثلیث الاهی: بخش آخر / هرمان باوینک
۵۱	بررسی کتاب یوشع - بخش اول / گروه نویسندگان سازمان هزاره سوم
۶۳	پاسخی کتاب مقدسی به فاجعه بخش اول / آجیت فرناندو
۶۹	دفاعیه‌ای بر کالونیسم - بخش اول / چارلز هدن اسپرجن

به یاد کشیش صادق سپهری

با درود بر شما همراهان همیشگی شبان، خوشحالیم که باز هم با شماره دیگری از واپسین شمارگان سنتی مجله در خدمت شما هستیم. همانطور که در شماره پیشین نیز اعلام شد، مجله شبان پس از صدمین شماره در شکل و قالبی جدید تنها بر روی وبسایت مجله قابل دسترسی خواهد بود. امیدواریم همانطور که تا امروز با مجله همراه بوده‌اید، در قالب جدید نیز همراه ما باشید و در معرفی و بسط مجله - در قالب جدید امکان اشتراک‌گذاری آن نیز به مراتب آسان‌تر خواهد بود - بکوشید.

در این نود و هشتمین شماره از مجلهٔ شبان، یاد کشیش صادق سپهری را که در آخرین روزهای سال گذشتهٔ خورشیدی، در ۲۰ اسفند ۱۴۰۱ و در سن ۸۲ سالگی به خداوندمان عیسیای مسیح در آسمان پیوست، گرامی خواهیم داشت. در ادامه، شرح مختصری از زندگی کشیش سپهری که برگرفته از سوگنامهٔ قرائت شده در مراسم یادبود ایشان است را می‌خوانید.

صادق سپهری در سن ۲۲ سالگی و زمانی که در راستهٔ پارچه‌فروشان بازار بزرگ تهران مشغول به کار بود، از طریق شنیدن انجیل به واسطهٔ کشیش بلبلیان به عیسیای مسیح ایمان می‌آورد و اندکی بعد خدمت خود را در انجمن کتاب مقدس ایران، با سفر به نقاط مختلف کشور برای پخش و فروش کتب و نشریات مسیحی آغاز می‌کند. او با تصدی خدمات گوناگون و کسب تجربه از آنها، تا مقام دبیر اجرایی انجمن کتاب مقدس پیش رفت. در همان زمان بود که کار ترجمهٔ بخش عهد عتیق کتاب مقدس مژده برای عصر جدید نیز آغاز شد. وی در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۱ در کلیسای انجیلی پطرس تهران، واقع در خیابان قوام السلطنه، به خدمت کشیشی دستگذاری شد و ضمن ادامهٔ سرپرستی انجمن، مدتی نیز تا زمان خروج از ایران، به عنوان شبان کلیسای عمانوئیل مشغول به خدمت بود. بعد از چندین بازداشت و بازجویی، نهایتاً در دسامبر سال ۱۹۸۹ از ایران خارج شد و در آلمان تا سال ۲۰۱۵، در شهرهای برِمن، ماربورگ و برلین، در کلیساهای انجیلی به خدمت خود ادامه داد. از کشیش سپهری ۵ فرزند، ۱۱ نوه، ۱ نتیجه، و همچنین کتابی به نام «در راه کلیسا» باقی مانده است. یادشان گرامی باد.

همچنین در این شماره از مجلهٔ شبان، خوانندهٔ بخش دیگری از کتابچهٔ پرستش نوشتهٔ کشیش تت استیوارت خواهید بود. در ادامهٔ بررسی خصوصیات بدعت‌ها، به مطالعه دربارهٔ بدعت مونیسیم به قلم جاش مک‌داول و دان استیوارت خواهیم پرداخت. آجیت فرناندو با بخش دیگری از کتاب تاثیرگذار خود به نام «خدمت مسیح محور» در این شماره نیز خوانندگان و خدمتگزاران فارسی‌زبان همراه خواهد بود. سپس، بخش هفتم از مجموعه مقالات غنی و عمیق هرمان باوینک

درباره آموزه تثلیث را مطالعه خواهیم کرد. بخش اول از مقدمه‌ای بر کتاب یوشع از سازمان هزاره سوم و همچنین بخش اول از کتابی جدید در زبان فارسی به نام «پس از طوفان» نیز بر غنای این شماره افزوده‌اند. در نهایت، خواننده بخشی از مقاله چارلز اسپرجن در دفاع از کالونیسم خواهیم بود که توسط مسعود ادریس عامری به زبان فارسی ترجمه شده است.

دعا و آرزوی ما این است که این شماره از مجله شبان نیز مانند تمام شماره‌های پیشین موجب برکت و ارتقای سطح آگاهی شما خوانندگان عزیز باشد. مانند همیشه، امیدواریم که با معرفی مجله شبان به هم‌ایمانان و هم‌خدمتان خود، آنان را نیز برکت بدهید.

محک و ثمره پرستش راستین

تت استیوارت

محک پرستش راستین

«خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می باید به روح و راستی بپرستد»
(یوحنا ۴: ۲۴).

انسان فطرتاً موجودی مذهبی است، اما به طور طبیعی خدای زنده را نمی پرستد؛ پرستش واقعی زمانی حاصل می شود که خدا خودش مستقیماً در روح او کار کند. انسان اگر به حال خود رها شود، گرایش دارد که خدایان دروغین و بت ها

را بپرستد. در بخش پیشین این مجموعه، به تمایل بشر به اشکال گوناگون پرستش‌های نادرست اشاره کردم. در این بخش، می‌خواهیم توجه خود را به محک‌های پرستش راستین معطوف کنیم. برای این منظور، تعلیمی را که خداوند عیسی‌ای مسیح در طی سخنانش به زن سامری ارائه داد بررسی خواهیم کرد؛ مسیح در این تعالیم، نکات عمیقی در خصوص ماهیت پرستش راستین خدا به دست داده است.

سخنان عیسی خطاب به زن سامری بر سر چاه، در مضمون و چارچوبی بسیار خاص بیان شده‌اند. هر چقدر که عیسی انگشت بر زندگی فاسد او می‌فشرد، او بیشتر ظاهر مذهبی به خود می‌گرفت؛ تا اینکه سرانجام موضوع پرستش را پیش کشید. همانطور که مشاهده می‌کنیم، این زن می‌کوشید توجه عیسی به زندگی خود را منحرف کند و بحث پرستش را پیش بکشد. این امر ما را متوجه محکی بنیادین برای پرستش راستین می‌کند؛ و این محک این است که آیا قادریم در پیشگاه مقدس مسیح بایستیم و او را با اطمینان به اینکه با قربانی او بر صلیب تطهیر شده‌ایم، پرستش کنیم؟ سپس متوجه می‌شویم که این زن می‌کوشید مسائل ثانوی را تبدیل به مسائل اولیه و مهم کند. می‌کوشید به جای بحث درباره کارکردهای اساسی پرستش، درباره اشکال پرستش بحث کند. می‌خواست در این باره بحث کند که پرستش باید در چه مکانی صورت گیرد، و از این راه، اعتقاد یهودیان را زیر سوال ببرد که عبادت باید در اورشلیم انجام شود. این بحث باید به ما هشدار دهد که نشانه‌های پرستش راستین و واقعی، محل یا شکل آن نیست. این سوالات در مورد اشکالی هستند که به واسطه آنها، پرستش مجال بروز می‌یابد، اما توجهی به ذات و ماهیت پرستش نمی‌شود. پس لازم است به تعریف و توصیفی که خود خداوند ما در خصوص پرستش به دست داد، توجه کنیم.

تعلیم عیسی ساده است، اما عمیق. «اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است» (یوحنا ۴: ۲۳، هزاره نو). آیا تعریفی از این

روشن تر امکان دارد؟ خدا جویای پرستندگانی است که او را در روح و در راستی می پرستند. این حقیقت محک پرستش راستین و قابل قبول را به دست می دهد.

پرستش راستین باید در قدرت روح القدس انجام شود.

پرستش خدا در روح بدین معناست که پرستندگان باید در روح القدس باشند. «زیرا ختنه شدگان واقعی ماییم که در روح خدا عبادت می کنیم، و فخرمان در مسیح عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم» (فیلیپیان ۳: ۳، هزاره نو). پرستش راستین را آنانی انجام می دهند که از روح القدس تولد نو یافته اند و مطیع خدمت او شده اند، زیرا او است که حقیقت را آشکار می سازد (یوحنا ۱۶: ۱۳) و عیسای مسیح را جلال می دهد. هیچ واعظی و هیچ کلیسایی قادر نیست حضور روح القدس را تضمین کند؛ اگر چنین چیزی امکان پذیر بود، کلیسا درگیر نوعی شعبده بازی می گردید و انسان قادر می شد از این قدرت برای جلال و افتخار خود استفاده کند. اما چنین نیست، بلکه پرستندگان راستین از روح القدس خواستار پاکی و تقدس می شوند و از او می طلبند که ایشان را به حضور مسیح بیاورد. این امر مستلزم آن است که رهبران پرستش در جلسات کلیسایی، وقت زیادی صرف دعا کنند و از روح القدس بخواهند که در هر جلسه حاضر باشد. پرستش بدون روح القدس عملی است انسانی و به دور از برکت الاهی، و چیزی جز اجرای آیینی مذهبی برای کسب عدالت شخصی نیست. اما پرستش راستین کاری است که خدا در میان قومش انجام می دهد.

پرستش راستین باید درون روح انسان انجام شود.

وقتی عیسی می فرماید که پدر جویای کسانی است که او را در روح بیپرستند، به بعد دیگری از پرستش نیز اشاره می کند که مربوط می شود به شفافیت و صفای

کامل روح انسان و تسلیم او به مسیح. اما متأسفانه بیشتر پرستش‌ها در حوزه واکنشی طبیعی به خدا باقی می‌ماند. بدین معنی که ممکن است تحت تاثیر موسیقی پر شور و پر هیاهوی کلیسا یا واعظان کاریزماتیک که در فن تحریک و تهییج عواطف انسان مهارت کسب کرده‌اند، به هیجان بیاییم؛ اما این نوع پرستش، آن پرستش راستین در روح نیست. یا ممکن است از لحاظ عقلانی در اثر موعظه‌های واعظان برجسته تحریک شویم یا تحت تاثیر قدرت متقاعدکننده کلام آنها قرار بگیریم، اما چنین حالاتی در نهایت، چیزی جز واکنشی عقلانی پدید نمی‌آورد. یا باز ممکن است از نظر اخلاقی ترغیب شویم تا کارهای عام‌المنفعه و خیرخواهانه انجام دهیم، اما این نیز در بهترین حالت، چیزی در سطح اخلاقیات باقی خواهد ماند. اما پرستش در روح زمانی تحقق می‌یابد که تمامی وجود شخص به واسطهٔ مسیح، با فروتنی، مطیع خدای قادر مطلق گردد و شخص طوری به محبت او توکل کند که در پیشگاه او کاملاً عریان شود بدون آنکه در اثر قدوسیت او نابود گردد. در چنین شرایطی است که احساسات و افکار ما می‌تواند تحت کنترل روح القدس قرار بگیرد. به این ترتیب، پرستش در روح به این معنا است که خدا تمامیت وجود انسان را - یعنی فکر و احساسات و بدن او را - تحت کنترل روح القدس قرار دهد.

پرستش در راستی یعنی پرستش مسیح که راه و راستی و حیات است.

از تعالیم مسیح روشن است که او خود را «راستی» معرفی می‌کند. لذا اگر کسی می‌خواهد خدا را به درستی عبادت کند، باید مسیح را بشناسد و او را در مرکز پرستش خود قرار دهد، گرچه مسیح اکنون در آسمان است. «مستحق است برهٔ ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد» (مکاشفه ۵: ۱۲). از آنجا که مسیح باید در مرکز پرستش و عبادت ما قرار داشته باشد، این امر را باید در تمام جوانب عبادت خود منعکس کنیم. به همین دلیل

است که ما مسیحیان در روز یکشنبه عبادت می‌کنیم تا قیام او را به یاد بیاوریم؛ به نام او دعا می‌کنیم چرا که در اثر فداکاری او بر صلیب است که راه آسمان به روی ما گشوده شده است، و در موعظه‌های مان اعلام می‌کنیم که مسیح مصلوب شد و قیام کرد و باز می‌گردد و مردم را به توبه و اطاعت دعوت می‌کنیم. از طریق آیین عشای ربانی نیز به طور خاص مرگ و قیام پر جلال او را به یاد می‌آوریم.

پرستش در راستی مستلزم مواجه شدن با خویشتن است.

پرستش در راستی همچنین به معنی رویارو شدن با زندگی خودمان در پرتو راستی اوست. پرستش در راستی مستلزم این است که با حقیقت وجود خودمان مواجه شویم و بکشیم تا خود را با مکاشفه‌ای که مسیح در کلامش بخشیده، انطباق بدهیم. اخیراً شخصی از من پرسید: «وقتی کسی نیست که تو را ببیند، چه نوع شخصی هستی؟» او می‌خواست بداند که من تا چه میزان درک کرده‌ام که زندگی‌ام باید زیر نگاه خدا باشد یا زیر نگاه مردم. پرستش راستین یعنی اینکه همه چیز را زیر نگاه مقدس خدا قرار دهیم. این بدان معنا است که در عبادت، باید از آن اموری در زندگی‌ام که خدا را خشنود نمی‌کنند آگاه باشم و از او طلب آموزش کنم. در پرستش و عبادت گروهی، این بدان معنا است که باید مراقب باشیم تا مبادا روش‌های غیر کتاب‌مقدسی وارد عبادت ما شوند. برای مثال، باید مراقب باشیم که تقدیم هدایا به خدا برای کسب آموزش، جای توبه قلبی را نگیرد؛ باید مفهوم عمیق دهیک را تعلیم دهیم تا ایمانداران فکر نکنند که دهیک آنها را در حضور خدا عادل می‌سازد. باید از هر عملی که موجب جلال نوازندگان یا واعظ می‌شود دوری کنیم. در عبادت و پرستش خدا، دعوت می‌شویم تا با وضعیت روحانی واقعی خود مواجه شویم و از خدا رحمت بیاییم و زندگی خود را همچون قربانی زنده به او تقدیم کنیم.

ثمره پرستش راستین

«همه ما چون با چهره بی نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم» (دوم قرن‌تیان ۳: ۱۸).

ثمره: تبدیل و دگرگونی

ثمره پرستش کتاب مقدسی، تغییر و تبدیل خصائل و رفتار پرستندگان است. زندگی شخصیت‌های کتاب مقدس را مطالعه کنید و خواهید دید که چه رابطه‌ای میان پرستش و زندگی ایشان دیده می‌شود. پرستش ابراهیم از او شخصی با ارزش‌های روحانی پدید آورد که در تناقض کامل با لوط قرار داشت که در پی ثروت دنیوی بود. تجربه عبادتی موسی در بوته مشتعل، او را از فردی مردد به قهرمان بزرگ ایمان تبدیل کرد. داوود حقایقی ابدی در خصوص نوع شخصیتی که خدا مد نظر داشت، آموخت (ر. ش. مزور ۲۵: ۹). علی‌رغم تمام این شواهد در کتاب مقدس در زمینه تحولی که پرستش راستین پدید می‌آورد، جای تعجب است که مسیحیان اغلب این واقعیت را از یاد می‌برند. اغلب اوقات مشاهده می‌کنیم که جلسات پرستشی ما حول محور درخواست‌های ما از خدا می‌چرخد. گویی تشویق می‌شویم که پرستش را وسیله‌ای برای فرار از واقعیت‌های دشوار زندگی بپنداریم و توجه نداشته باشیم که چگونه خدا در میان نسلی سقوط کرده کار می‌کند تا تغییری در خصائل انسان به وجود آورد. هدف من در این مقاله این است که نشان دهم پرستش واقعی منجر به تحولی چشمگیر در طبیعت انسان می‌گردد و این امر خود موجب شفای روابط شده، خدمت خداپسندانه را سبب می‌گردد.

در قلب پرستش، محبت خدا قرار دارد که به‌طور کامل در صلیب نمودار شد (رومیان ۵: ۸). می‌دانیم که پیش از آنکه با خون مسیح فدیة داده شویم، خدا را دوست نداشتیم و در واقع دشمن او بودیم (رومیان ۵: ۱۰). وقتی به واسطه روح القدس تولد تازه یافتیم و خدا ایمان به مسیح را به ما بخشید، نخستین نشانه

آن، محبت به مسیح بود. شخص نوایمان معمولاً مسیح را برای آنچه که به او داده است دوست می‌دارد؛ به عبارت دیگر، هدیه را بیش از هدیه‌دهنده محبت می‌کند. در طول زمان بسیاری از مسیحیان رشد می‌کنند و در می‌یابند که خدا را باید برای وجود خودش پرستید. خدا شایسته پرستش است! اما پیش از آنکه این تحول عمیق بتواند صورت بگیرد، ایماندار باید درک کند که محبت واقعی به خدا، یعنی دوست داشتن او برای وجود خودش (ر. ش. دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۴-۱۵). لذا هدف پرستش باید این باشد که چنان اسیر محبت خدا در مسیح باشیم که تمام وجود خود را همچون قربانی زنده به او تقدیم کنیم.

قلب پرستش: تبدیل شدن

پولس در رومیان ۱۲: ۱-۲ به قلب پرستش تحول‌بخش می‌رود. در این آیات، او «تبدیل شدن» را با «همشکل شدن» در تقابل قرار می‌دهد. او می‌گوید که قدرت جهان در این است که ما را همشکل خود سازد و ظاهر ما را شکل بخشد، زیرا جهان قدرت این را ندارد که خصائل الهی را در ما پدید آورد. واقعیت غم‌انگیز این است که در بسیاری از کلیساها یگانه‌روشی که شبان‌آموخته تا به کار ببرد، این است که پرستش را مطابق روش‌های این جهان انجام دهد و نه اینکه اعضا را به سمت تحول و تغییری درونی هدایت کند. پولس می‌فرماید که «چنین اشخاص، رسولان کذب (دروغین) ... هستند» (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۱۳-۱۵). در نقطه مقابل آن، می‌بینیم که پولس در رومیان ۱۲ به مسیحیان تعلیم می‌دهد که اگر به رحمت خدا واکنش مثبت نشان دهند و زندگی خود را همچون قربانی زنده به او تقدیم کنند، خدا خشنود می‌شود و ایشان قادر خواهند شد خدا را به‌گونه‌ای راستین و تکریم‌آمیز پرستند. اکنون به اجزای تشکیل‌دهنده پرستش دگرگون‌کننده خواهیم پرداخت.

تقدیم بدن خود چون قربانی

بسیار روشن است که پرستش مسیحی هرگز نباید امری مکانیکی و بی تفکر باشد. بر عکس، پولس به پرستندگان یادآوری می‌کند که باید رحمت‌های خدا را مد نظر داشته باشند و با تقدیم قربانی به خدا، به این رحمت‌ها واکنش نشان دهند؛ این قربانی همانا بدن ما است. پولس با این کلمات می‌خواهد ما قاطعانه درک کنیم که باید تمام وجود خود را بیاوریم و آن را به خدا تقدیم کنیم. او بدن ما را به معبد خدا تشبیه می‌کند؛ معبدی که باید آکنده از پرستش راستین شود (ر. ش. اول قرن‌تیان ۶: ۱۹ - ۲۰). به هنگام پرستش، دعوت می‌شویم که زندگی خود را با قدوسیت مسیح همسو سازیم و اگر جزئی از وجود ما ابزاری در دست ناراستی باشد، باید که توبه کنیم و با تسلیم کامل به خدا، خود را همچون قربانی به او تقدیم نماییم. پرستشی که ایمانداران را به چنین توبه‌ای سوق ندهد هرگز موجب دگرگونی در خصائل و رفتار نخواهد شد.

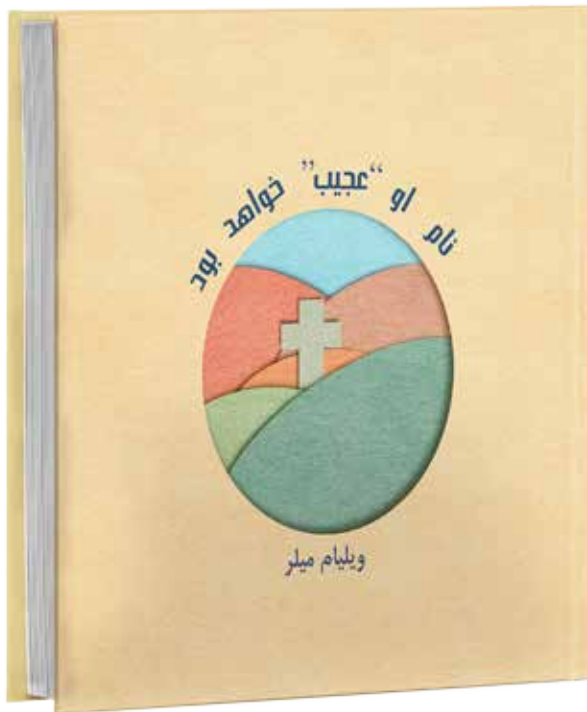
تقدیم فکر خود همچون قربانی

همچنین در این بخش حیاتی از کلام خدا، روشن است که پرستندگان دعوت شده‌اند تا عقل و ذهن خود را به خدا تقدیم کنند. می‌فرماید: «بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید» (رومیان ۱۲: ۲). تعلیم پولس با تعلیم خداوند ما هماهنگ است که می‌فرماید: «خداوند خدای خود را به... تمام فکر خود محبت نما» (لوقا ۱۰: ۲۷). به همین سبب است که هر جلسه پرستشی باید از تعلیم دقیق کتاب مقدس برخوردار باشد و پرستندگان نیز آگاه باشند که خدا چه نوع واکنشی را از ما انتظار دارد. باید که تعالیم کتاب مقدس کلام خدا را دوست بداریم زیرا آنها ابزاری به دست می‌دهند تا حقیقت را تشخیص دهیم و در عدالت تربیت شویم (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). بدبختانه، در بسیاری از جلسات پرستشی چنین به نظر می‌رسد که واعظ می‌پندارد دگرگونی و تحول از طریق تحریک احساسات و سر و صدای بلند پدید می‌آید. کلیساهای ما شدیداً نیازمند شبانانی هستند که

فراگیرندگان کلام خدا باشند و بدانند چگونه باید حقایق آن را به روشنی به اعضای کلیسای شان عرضه دارند.

تقدیم اراده همچون قربانی

و بالاخره، نباید نادیده بگیریم که دعوت شده‌ایم تا اراده خود را نیز تسلیم خدا کنیم. با چنین پرستشی است که می‌توانیم مطابق اراده نیکو و پسندیده و کامل خدا زندگی کنیم. پرستش راستین به معنی اطاعت از اراده خدای پدر است و تسلیم به حاکمیت او در هر جنبه از زندگی‌مان. پرستش راستین را در باغ جتسیمانی مشاهده می‌کنیم؛ آنگاه که عیسی این کلمات جگرسوز را بیان فرمود: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو» (متی ۲۶: ۳۹). به هنگام پرستش، میان خواست‌های من و اراده خدا تنشی پدیدار می‌گردد. هنگامی که پرستندگان راستین تسلیم اراده او می‌شوند، عطر خوشبوی مسیح به آسمان بر می‌خیزد و ایشان در می‌یابند که سبب خشنودی خدا شده‌اند و می‌توانند گامی فراتر به سوی شباهت به منجی محبوب خود بردارند. ثمره پرستش راستین در معجزه دگرگونی گناهکاران مشاهده می‌شود که زمانی دشمن خدا بودند، ولی اکنون هر روزه خود را همچون قربانی زنده به خدای قادر مطلق تقدیم می‌کنند.



order@judeproject.org

کلیسای متحده (مونیسم)

دان استیوارت و جاش مک داول

بنیان‌گذار و رهبر کلیسای متحده، «سان میونگ مون» (Sun Myung Moon) است که در ۶ ژانویه ۱۹۲۰ در کره به دنیا آمد. هنگامی که ده ساله بود، خانواده‌اش به مسیحیت گرویدند و عضو کلیسای مشایخی (پرزبیتری) شدند.

رویا

مون در سن ۱۶ سالگی، هنگامی که در کوهستان‌های کره مشغول دعا بود، رویایی را تجربه کرد. «مون» ادعا می‌کند که در این رویا، عیسای مسیح بر او

ظاهر شد و به او تذکر داد تا کاری را به انجام برساند که خود مسیح در انجام آن ناتوان مانده بود. ظاهراً عیسی به «مون» گفت که این کار فقط از او بر می آید. بالاخره، پس از اصرار بسیار از سوی عیسی، «مون» این ماموریت را پذیرفت. «مون» چند سال بعدی زندگی خود را صرف آماده ساختن خویش برای جنگی روحانی کرد که پیش رو داشت. تجربه «دگرگونی زندگی» او و آمدنش به آمریکا، با جنجال بسیاری توأم شد. در خصوص اسنادی که مربوط به آن سالها می شوند، مطالعه کتاب «مون همان پسر نیست» را توصیه می کنیم؛ نوشته «جیمز بیورنستاد»، مینیاپولیس، انتشارات Dimension books/Bettany House سال ۱۹۷۶ Press.

آمدن «مون» به آمریکا

مون پس از توفیق در دین جدیدش در خاور دور، به ویژه در کره جنوبی، در اواخر سال ۱۹۷۱ به آمریکا آمد و بدعت او رو به رونق نهاد. امروزه آنها ادعا می کنند که در سراسر جهان حدود دو میلیون عضو دارند.

ادعاهای «سان میونگ مون»

«سان میونگ مون» این نکته را روشن ساخته که ایمان دارد خودش ماشیح یا مسیح موعود این عصر است.

با رسیدن زمان به کمال، خدا پیام آور خویش را برای پاسخگویی به پرسش های اساسی زندگی و جهان فرستاده است. نام او «سان میونگ مون» است. او طی چندین دهه، در عالم پهناور روحانی به دنبال حقیقت غایی سرگردان بود. در این راه، رنج هایی را متحمل گردید که تصور آن برای هر شخص در طول تاریخ بشری محال می باشد... او به تنهایی علیه جمع انبوه نیروهای شیطانی در هر دو عالم روحانی و جسمانی نبرد کرد و سرانجام بر همه آنان غالب گشت. به این

ترتیب، او با مقدسان بسیاری در بهشت و نیز با عیسی ملاقات کرد و به همین علت، تمام رازهای آسمانی را که طی ملاقاتش با خدا به دست آورده بود، روشن ساخت (سان میونگ مون، "Divine Principle" یا «اصل الاهی»، ص. ۱۶).

مون نیز چنین گفته است: «هیچ قهرمانی در گذشته، هیچ قدیس یا مرد مقدسی در گذشته، مانند عیسی یا کنفسیوس، بر ما رجحان نداشته است (سان میونگ مون، "Our Shame" یا «مایه شرمساری ما»، ترجمه «وُن پُک چوی»)، برگرفته از کتاب "Master Speaks" یا «استاد سخن می گوید»، ۱۱ مارس ۱۹۷۳، ص. ۳).

اگرچه تعالیم «مون» مخالف مسیحیت هستند، لیکن او ادعا می کند که این عیسی بود که خودش را بر او آشکار ساخت. «ممکن است دوباره از من بپرسید، منبع معتبر و مقتدر تو برای سنجش این مسائل چیست؟» من در عالم روحانی، با عیسای مسیح سخن گفته ام. من با یحیای تعمید دهنده نیز سخن گفته ام. این منبع معتبر و مقتدر من است. اگر اکنون نمی توانید تصمیم بگیرید که آیا سخنان من حقیقت هستند یا خیر، به طور حتم با گذشت زمان در خواهید یافت که آنها حقیقت هستند. اینها حقایقی مخفی هستند که به عنوان مکاشفات جدید به شما ارائه می شوند. شنیده اید که من از کتاب مقدس سخن می گویم. اگر به کتاب مقدس ایمان دارید، باید به آنچه من هم می گویم ایمان بیاورید» (کشیش مون، "Christianity in Crisis" یا «مسیحیت در بحران»، ص. ۹۸).

مون هم مانند رهبران همه بدعت ها ادعا می کند که دارای معرفتی خاص است. «ما تنها مردمانی هستیم که واقعا قلب عیسی و امید عیسی را درک می کنیم» (کشیش مون، "The Way of the World" یا «طریق دنیا»، ص. ۲۰).

منبع معتبر

در کلیسای متحده، نوشته ها و تعالیم «مون» بر کتاب مقدس ارجحیت دارند، «این

امر ممکن است در نظر ایمانداران مذهبی ناخوشایند به نظر برسد، به ویژه در نظر مسیحیان، که بدانند بیان جدیدی از حقیقت باید ظهور نماید. آنان معتقدند که کتاب مقدسی که اکنون دارند، در خود کامل و مطلق می‌باشد («اصل الاهی»، چاپ دوم، ۱۹۷۳، ص. ۹).

مون بعدها این را نیز اضافه کرد: «... سخنان عیسی و روح القدس در عهد جدید، نور خود را از دست خواهند داد... (از دست دادن نور) به معنای آن است که دورهٔ ماموریت آنها با فرا رسیدن عصر تازه سپری شده است» («اصل الاهی»، ص. ۱۱۸). کتاب اصلی این کلیسا که مشتمل بر به اصطلاح مکاشفه‌ای می‌باشد که به «مون» داده شده است، «اصل الاهی» نام دارد.

اصل الاهی

اصل الاهی برای اعضای کلیسای متحده کتابی معتبر و دارای اقتدار نهایی است که حتی بر کتاب مقدس نیز برتری دارد. «اصل الاهی» را عهد کامل شده می‌دانند، زیرا ظاهراً شامل حقیقت کنونی برای این عصر است؛ حقیقتی که پیش از این هرگز مکشوف نشده بود.

اظهارات «مون» در تضاد کامل با کتاب مقدس هستند. کتاب مقدس شهادت می‌دهد که کلام خدا ازلی و ابدی است: «گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، لیکن کلام خدای ما تا ابدآباد استوار خواهد ماند» (اشعیا ۴۰: ۸). عیسی گفت: «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد» (متی ۲۴: ۳۵). این طرز فکر که سخنان عیسی به گونه‌ای نور خود را از دست داده‌اند، کاملاً با آموزهٔ کتاب مقدس غرابت دارد.

علاوه بر این، کتاب مقدس قوی‌ترین لعنت را به کسانی اختصاص می‌دهد که به آنچه کتب مقدسه مکشوف ساخته‌اند، چیزی بیفزایند: «بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم ننمایید، تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید» (تثنیه ۴: ۲). «زیرا هر کس را که

کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلائای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود» (مکاشفه ۲۲: ۱۸).
به علاوه، کتاب مقدس این نکته را روشن ساخته که ایمان «یک بار به مقدسین سپرده شد» (یهودا ۳). هر به اصطلاح مکاشفه‌ای که متناقض با مکاشفه‌های قبلی باشد، در واقع به کلام خدا می‌افزاید، پس باید کنار گذاشته شود. «اصل الاهی» نیز در این مقوله جا دارد.

تعالیم کلیسای متحده

اعتقاد به ثنویت، اساس نظر «مون» نسبت به جهان است. تمامی هستی، دو گانه است: خدای پدر و خدای مادر، مذکر و مونث، روشنایی و تاریکی، بین (Yin) و یانگ (Yang)، روح و جسم. هر بخشی از هستی جنبه دو گانه خود را دارا است. خدای «مون» (با جنبه‌های دو گانه مذکر/مونث) همواره با خلقت دو گانه خویش به شیوه‌ای دو گانه عمل می‌کند.

سقوط انسان

بنا بر «اصل الاهی»، تاکنون هیچکس شرح کتاب پیدایش در خصوص سقوط انسان را به درستی درک نکرده است. «اصل الاهی» تعلیم می‌دهد که دو سقوط وجود دارد، یک سقوط جسمانی و یک سقوط روحانی. به علاوه، هر دو سقوط، ماهیتی جنسی داشتند. ظاهراً حوا رابطه نامشروع جنسی با زهره (لوسیفر یا شیطان - و.) داشته که موجب سقوط روحانی گشته است. پس از آن، رابطه جنسی او با آدم که به لحاظ روحانی به مرحله بلوغ نرسیده بود، منجر به سقوط جسمانی شد. «اصل الاهی» این موضوع را چنین توجیه می‌کند: «این در ماهیت بشر است که بخشی از تقصیر و خطای خویش را مخفی نماید. آنها اعضای تناسلی خود را پوشاندند. پُر واضح است که این نشان می‌دهد که آنها از ناحیه‌های تناسلی بدن‌های خود شرم داشتند، زیرا به وسیله آنها مرتکب گناه شده بودند» («اصل

الاهی»، ص. ۷۲).

از آنجایی که سقوط دارای جنبه‌ای دوگانه است، رستگاری نیز باید دارای جنبه‌ای دوگانه باشد و این مستلزم نجات جسمانی و روحانی می‌باشد.

آمدن مسیح

هنگامی که عیسی مسیح به زمین آمد، انتظار می‌رفت که نوع بشر را به دو لحاظ جسمانی و روحانی رهایی بخشد، اما در ماموریت خویش ناتوان ماند. «عیسی در ماموریت مسیحی خود ناتوان ماند. مرگ او بر روی صلیب، بخش اساسی نقشه خدا برای نجات دادن انسان گناهکار نبود» («اصل الاهی»، صص. ۱۴۲ و ۱۴۳). با این وجود، ماموریت مسیح کاملاً با شکست مواجه نشد، زیرا او نجات «روحانی» را بر روی صلیب جلجتا تحقق بخشید، اما در حصول «نجات جسمانی» برای نوع بشر شکست خورد («اصل الاهی»، ص. ۱۵۱).

یحیای تعمید دهنده

«مون» معتقد است که علت اصلی مصلوب شدن عیسی، شکست یحیای تعمید دهنده در انجام ماموریتش بود. انتظار می‌رفت که یحیای تعمید دهنده راه را برای آمدن مسیح به سوی مردمان زمان خویش هموار سازد، لیکن او نتوانست چرا که ایمانش را از دست داد. این باعث شد که مردم عیسی را ترک کنند و در نهایت، همه چیز به مرگ او انجامید. مصلوب شدن مسیح آن چیزی نبود که خدا می‌خواست، زیرا کار مسیح ناتمام ماند. از همین جا است که «سان میونگ مون» ماموریت عیسی را از جایی که او آن را نیمه‌کاره گذاشت، دنبال می‌کند. ظاهراً «مون»، «آدم سوم» است - شخصی که خوانده شده تا بشر را به لحاظ جسمانی هم رهایی بخشد.

عیسای مسیح

دیدگاه «مون» درباره‌ی شخص عیسای مسیح، به خاطر انکار الوهیت بی‌نظیر عیسای مسیح، بر خلاف کتاب مقدس است.

«عیسی انسانی با ارزش‌های انسانی است. او هر اندازه هم که ارزش‌های والایی داشته باشد، نمی‌تواند ارزشی عظیم‌تر از ارزش یک انسان را دارا باشد...» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۲۵۵).

«این کاملاً مشخص است که عیسی، خودِ خدا نیست» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۲۵۸).

«اما پس از مصلوب شدن عیسی، مسیحیت او را به مقام خدایی رساند. به همین علت است که فاصله‌ی بین انسان و خدا هرگز برداشته نشد. عیسی انسانی است که خدا در او تجسم یافته، اما او خودِ خدا نیست» (کشیش مون، «مسیحیت در بحران»، صص. ۱۲ و ۱۳).

«مون» به پیروانش می‌گوید که آنها نه فقط می‌توانند با عیسی برابر شوند، بلکه می‌توانند از او پیشی نیز بگیرند.

«شما می‌توانید خودتان را با عیسای مسیح مقایسه کنید و احساس کنید که می‌توانید از خود عیسی هم بزرگتر باشید» (سان میونگ مون، «راه»، ترجمه‌ی ون پک چوی، برگرفته از «استاد سخن می‌گوید»، ۳۱ مارس ۱۹۷۳، ص. ۱).

نویسنده‌ی عبرانیان در مورد کار مسیح چنین نوشته است: «از آن رو که به یک قربانی، مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد» (عبرانیان ۱۰: ۱۴). کتب مقدسه شهادت می‌دهند که کار مسیح بر روی صلیب کامل شد و کافی است تا نجات شخص را تضمین نماید. عیسی هر آنچه را که برای نجات کامل بشریت لازم بود، به انجام رسانید. او هرگز شکست نخورد.

مرگ مسیح

کتاب مقدس به وضوح بیان می‌کند که عیسای مسیح به این زمین آمد تا به طور

خاص به خاطر گناهان عالم جان خود را بنهد. «چنان که پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰: ۲۸).

با این وجود، کشیش «مون» خلاف این را تعلیم می‌دهد: «بنابراین، ما باید این را درک کنیم که عیسی نیامد تا بر روی صلیب بمیرد» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۱۷۸).

کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» (دوم قرنتیان ۵: ۱۹). اما «مون» اعلام می‌کند که «بدن جسمانی مسیح بر صلیب مورد هجوم شیطان قرار گرفت» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۴۳۸). در عین حال، «مون» فکر می‌کند که مرگ مسیح، پیروزی بزرگی برای شیطان بود: «از این رو، شیطان با به کار بردن نهایت قدرت خویش در مصلوب کردن عیسی به چیزی دست یافت که طی ۴۰۰۰ سال از تاریخ به دنبال آن بود» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۴۳۵).

او همچنین تعلیم می‌دهد که مرگ مسیح هیچ تاثیری نداشت: «این امر نیز به همان اندازه واقعیت دارد که صلیب نتوانسته است ملکوت آسمان را با برداشتن گناه اولیه ما، بر زمین مستقر سازد» (کشیش مون، «اصل الاهی»، ص. ۱۷۸).

آیا «مون» همان ماشیح یا مسیح موعود است؟

همان طور که قبلاً اشاره شد، «مون» باور دارد که خود او شخصی است که کار ناتمام عیسی را به اتمام خواهد رساند. شکست عیسی، راه را برای «مون» باز می‌گذارد. «اصل الاهی» تعلیم می‌دهد که ماشیح، یعنی خداوندی که در بازگشت ثانوی خواهد آمد، باید جسماً بر زمین متولد شود تا امر نجات جسمانی انسان را به انجام برساند. در حالی که نه «اصل الاهی» و نه «مون» هیچ یک آشکاراً اعلام نکرده‌اند که او ماشیح است، لیکن این استنباط را قویاً ایجاد می‌کنند که «مون» واقعا همان خداوند ظهور ثانوی است.

در نظر پیروان او، هیچ جای سوالی در این خصوص وجود ندارد که «مون» همان ماشیح است. می‌گویند که پیروانش او را می‌پرستند و نام «پدر» را بر او نهاده‌اند. «مون» گفته است: «خدا اکنون مسیحیت را به دور می‌اندازد و الان دین جدیدی را پایه می‌گذارد و این دین جدید همان کلیسای متحده است» (مجلهٔ تایم، ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۴).

کتاب مقدس دو ظهور ماشیح یا مسیح موعود را چنین به تصویر می‌کشد. آمدن نخست او هنگامی انجام شد که عیسی ناصری از مریم باکره متولد شد. «و چون عیسی در ایام هیروдіس پادشاه، در بیت لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده، گفتند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا که ستارهٔ او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم.» (متی ۲: ۱-۲).

کتاب مقدس بارها دربارهٔ ظهور ثانوی مسیح چنین سخن گفته که مسیح در بدنی قابل رویت از آسمان خواهد آمد. «... ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد؛ به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱: ۱۱). «اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید...» (مکاشفه ۱: ۷).

هیچ آموزهٔ کتاب مقدسی وجود ندارد که بر اساس آن، ماشیح برای بار دوم جسماً متولد خواهد شد، تا نجاتی جسمانی را تحقق بخشد. عیسی در نخستین مرتبه آمدنش بر زمین، با کار خویش روی صلیب، هر دو نجات جسمانی و روحانی را به انجام رسانید. او تنها منجی است. نیازی به ماشیح دیگر نیست. «و در هیچکس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال ۴: ۱۲). اعتقاد به یک ماشیح دیگر، هم بر خلاف کتاب مقدس است و هم نا لازم.

نتیجه‌گیری

اگرچه کلیسای متحده ادعاهای غلوآمیزی در مورد خود دارد، لیکن واقعیت‌ها به گونه‌ای دیگر هستند. نکات محوری تعلیم «اصل الهی» با کتاب مقدس تضاد دارد و به همین علت، این کتاب نمی‌تواند تکمیل‌کننده مکاشفه خدا تلقی گردد. «مون» هیچ خصوصیتی ندارد که با آن بتواند ادعای مسیح بودن بکند، و از همان انبیای کاذب است که مسیح در موردشان فرمود: «اما از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میش‌ها نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده می‌باشند. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۵-۱۶).

اصطلاحات کلیسای متحده

کلیسای متحده (Unification Church) - بدعتی شرقی که توسط «سان میونگ مون» کره‌ای پایه‌گذاری شد و ادعا می‌کند که آن حقیقت کامل خدا را دارد که به تازگی توسط «مون» بر این عصر حاضر مکشوف گشته است. رهبر این بدعت، کشیش «مون»، ادعا می‌کند همان ماشیح یا مسیح موعود است و برای تکمیل کار ناتمام عیسای مسیح آمده است.

انجمن دانشگاهی تحقیق در اصول (کارپ) (Collegiate Association for the Research of Principles - CARP) - پیشروترین سازمان کلیسای متحده که سابقاً به گرفتن عضو جدید و جمع‌آوری وجوه مالی از دانشگاه‌ها اقدام می‌کرد.

انجمن روح‌القدس برای متحد ساختن مسیحیت جهان (Holy Spirit Association for the Unification of World Christianity) - نام کامل کلیسای متحده.

خداوند ظهور ثانوی (Lord of the Second Advent) - عنوان ماشیح یا مسیح موعود ثانوی است که گفته می‌شود همان «سانگ میونگ مون» می‌باشد. او آمده است تا کار نجات ناتمام عیسای مسیح را کامل کند.

استاد سخن می گوید (Master Speaks) - نوآرها و نسخه های پیام های «مون» به پیروانش.

مون، سان میونگ (Moon, Sun Myung) - بنیان گذار کلیسای متحده که در سال ۱۹۲۰ در کره متولد شد. «مون» ادعا می کند که در سال ۱۹۳۶ رویایی از مسیح داشته است که طی آن به او گفته شده که باید کاری را که مسیح شروع کرد، به پایان رساند. پیروانش باور دارند که او همان ماشیح، خداوند ظهور ثانوی، است.

مونی ها (Moonies) - نام مستعار پیروان کشیش «سان میونگ مون» و کلیسای متحده که خودشان آن اسم را نمی پسندند.

سازمان بین المللی خوانندگان امید جدید (New Hope Singers International) - سازمان پیشرو در ترویج سرود که برای کلیسای متحده فعالیت می کند.

اصل الاهی (The Divine Principle) - به ادعای کلیسای متحده، کتاب «اصل الاهی» عهد کامل شده ای است که بر کتاب مقدس رجحان دارد و شامل آن حقیقت روحانی موجود برای این عصر است که پیش از این مکشوف نشده بود. نویسنده آن، رهبر و بنیان گذار این بدعت، «سان میونگ مون» است.

پدر واقعی و مادر واقعی - عنوان های «مون» و همسرش که توسط پیروان آنها در کلیسای متحده به ایشان اختصاص یافته اند.

بازنشستگی از فعالیت

آجیت فرناندو

عیسی از طریق تعمید با مردم همذات‌پنداری می‌کند؛ او توسط نزول روح برای خدمت مسح شد؛ خدا او را در هویت، امنیت، و ارزشش تایید کرد، اما آمادگی او برای خدمت عمومی هنوز کامل نشده بود. قدم بعدی عیسی ادامه چیزی بود که من آن را عزلت‌گزینی می‌نامم.

کنار‌گذاری فعالیت پر مشغله برای تنها ماندن

مرفس ۱: ۱۲-۱۳ می‌گوید، «پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد. و مدت

چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد.» متی به ما می‌گوید که او «چهل شبانه روز روزه داشت» (متی ۴: ۲). متی، مرقس، و لوقا همه به چهل روز اشاره می‌کنند، یعنی بازه‌ی زمانی‌ای که بازتاب بعضی از سنت‌های عهد عتیق است. موسی چهل روز در کوه سینا برای دریافت شریعت از طرف خدا منتظر ماند (خروج ۲۴: ۱۸). او بعد از ارتداد مربوط به گوساله‌ی طلایی به کوه رفت تا یک بار دیگر شریعت را دریافت کند. در این موقعیت او «چهل روز و چهل شب» آنجا ماند، و این بار «نان نخورد و آب ننوشید» (خروج ۳۴: ۲۸). در کتاب خروج رویدادهایی که چهل روز طول می‌کشند، زمان مکاشفه و نجات هستند. خدمت عیسی دوران مکاشفه و نجات را به شیوه‌ای بنیادی‌تر از شروع شریعت از طریق موسی آغاز کرد. ایلیا هم بعد از اینکه توسط کلاغ‌ها تغذیه شد، چهل روز در بیابان راه رفت؛ و به حوریب کوه خدا رسید (اول پادشاهان ۱۹: ۸). در آنجا خدا با او حرف زد و ماموریتی تازه به او داد.

متی دلیلی برای عزلت‌گزینی ارائه می‌دهد: «آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید» (متی ۴: ۱). این بدین معنا نیست که وسوسه تنها دلیل عزلت‌گزینی بود. این واقعیت که عیسی زمان را با روزه گذراند، نشان می‌دهد که این زمان جستجوی خدا بود. کرگ بلومبرگ می‌گوید، «یهودیان معمولاً روزه می‌گرفتند تا زمان بیشتری را در دعا بگذرانند و قدرت پذیرش روحانی بیشتری را پرورش دهند.»

الگوی ترک فعالیت‌های پر مشغله برای خلوت با خدا اغلب در زندگی عیسی دیده می‌شود. یک بار بعد از یک سبت پر مشغله که او خدمت گسترده‌ای انجام داده بود (موعظه و شفا)، «بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد» (مرقس ۱: ۳۵). او این کار را بعد از غذا دادن به پنج هزار نفر هم انجام داد (مرقس ۶: ۴۶). شب قبل از انتخاب دوازده شاگرد در کوه به دعا سپری شد (لوقا ۶: ۱۲). دفعه بعد زمانی بود که او برای دعا به کوه رفت و ظاهرش تبدیل شد (لوقا ۹: ۲۸). در فاصله‌ی شام آخر و

دستگیری اش به باغ جتسیمانی رفت تا در تنهایی دعا کند (مرقس ۱۴: ۳۲-۳۵). لوقا می نویسد، «عیسی بیشتر اوقات برای دعا به نقاط دور افتاده در خارج شهر می رفت» (لوقا ۵: ۱۶). مورد خاص درباره تمام این نمونه ها این است که او از دنیای شلوغ و تعداد زیادی از مردمان نیازمند آن دور می شد تا با خدا تنها باشد. فکر می کنم ابتدایی ترین حالت از ایده عزلت گزینی برای ما وقت سکوت مان باشد که در فصل آخر این کتاب در مورد آن بحث خواهیم کرد. عیسی از الگوی دعای روزانه یهودی پیروی می کرد. اما به نظر می رسد دست کم بعضی از نمونه هایی که در بالا آوردیم زمان هایی ویژه علاوه بر وقت سکوت معمول باشند.

متی، مرقس، و لوقا همگی به این اشاره کرده اند که روح، عیسی را به بیابان فرستاد. خدا او را فرستاد تا قبل از شروع کار بزرگ خود، تنها باشد. این مطمئناً یک الگوی خوب برای پیروی قبل از شروع کاری در زندگی مان است - مثل شروع سال، فصل جدید تقویم کلیسایی، یک شغل جدید، یا یک مسئولیت جدید. درست همانطور که روح عیسی را هدایت کرد، ممکن است گاهی هم ما را بر بیانگیزد تا زمانی برای خلوت با خدا بگذاریم. ما باید نسبت به این برانگیختگی حساس باشیم و سعی کنیم طوری برنامه های مان را تنظیم کنیم که بتوانیم مطیع باشیم.

مزایای عزلت گزینی

اجازه بدهید که از پنج مزیت عزلت گزینی در اینجا برای تان بگویم.

عزلت گزینی اولویت امور روحانی را تایید می کند

عزلت گزینی ها این موقعیت را به ما می دهند تا بدون مانع بر خدا و کلام او تمرکز کنیم؛ و این به چندین روش به تغییر دیدگاه ما کمک می کند. با نشان دادن اینکه چیزهایی که تمایلات و انرژی افراد محسوب می شوند آنقدر مهم نیست که آنها فکر می کنند، کمک می کند تا زباله های دنیا پرستی در ما سوزانده شود.

عزالت گزینی همچنین مثل یک پادزهر در برابر کنشگری عمل می‌کند، یعنی نقطه‌ای که رضایت ما از فعالیت زیاد تامین می‌شود و نه از خدا. کنشگری یکی از بزرگ‌ترین دام‌هایی است که در خدمت‌مان با آن مواجه می‌شویم، و دور بودن از برنامه‌ی پر مشغله‌مان کمک می‌کند تا به ذهن خود در مسیری روحانی جهت بدهیم. در واقع همیشه باید اولویت امور روحانی را تایید کنیم. اما خدا در اراده‌ی خود تجربه‌های خاصی به ما بخشیده تا این اولویت را در قلب و ذهن‌مان ماندگار کنیم. این قاعده در ورای جشن‌های کتاب مقدسی نهفته است. باور داریم که خدا تامین‌کننده‌ی تمام نیازهای‌مان است، اما خدا جشن‌ها را در فصول مختلف برداشت در تقویم اسرائیل قرار داد تا به طور خاص این حقیقت را تایید کند. هر روز متعلق به خداوند است، اما خدا سبت یعنی روز خداوند را مقرر کرد، تا به طور خاص این حقیقت را تایید کند. و به همین ترتیب هر کاری که انجام می‌دهیم در روح انجام می‌شود. ما روزانه در دعا و کلام با خدا وقت می‌گذرانیم. اما برای اینکه به طور خاص اولویت امور روحانی را تایید کنیم، عزالت گزینی داریم - یعنی زمان‌هایی که کاملاً به اعمال روحانی اختصاص داده می‌شود.

عزالت گزینی ما را آرام می‌کند

در عزالت گزینی وقت گذراندن و ماندن در حضور خدا برای‌مان آسان‌تر می‌شود. گاهی آنقدر درگیر مشغله‌های‌مان هستیم که آرام کردن ذهن‌مان برای اینکه بتوانیم منتظر حضور خدا بمانیم، سخت می‌شود. توانایی انجام این کار کلید برخورداری از یک زندگی مسیحی سالم است. خدا با گفتن، «باز ایستید و بدانید که من خدا هستم» (مزمور ۴۶: ۱۰) ما را راهنمایی می‌کند.

چند سال پیش به یک آبله‌مرغان دردناک مبتلا شدم؛ و می‌دانستم برای مدتی طولانی بستری می‌شوم، پس یک تشک در اتاق مطالعه‌ام در خانه گذاشتم تا در مدتی که مریض هستم آنجا باشم و کار انجام دهم. اما بعد از دو روز ابتلا آنقدر مریض بودم که نتوانستم مطالعه‌ی زیادی داشته باشم. حتی دعا کردن برایم

سخت بود. در هر حال، بعد از بهبودی از آبله‌مرغان، متوجه شدم که به زودی می‌توانم با تمرکز به دعا برگردم و اوقات بسیار خوبی در شفاعت داشته باشم. معمولا برای من پانزده دقیقه طول می‌کشد تا به حال واقعی دعا برسم؛ و متوجه شدم که شخصیت عجولم در دوران بیماری آرام گرفته و ماندن در حضور خدا برایم آسان‌تر شده است. از خدا برای این «عزلت‌گزینی» بدون برنامه‌ریزی و دردناک متشکرم.

گاهی مشغولیت ما نتیجه عدم امنیت‌مان است. می‌دانیم که مسائل بین ما و خدا درست نیست؛ و امنیت قدم برداشتن نزدیک به خدا را از دست داده‌ایم. نمی‌توانیم با این ضربه روحی که صراحتا به ما می‌گوید چه کسی هستیم مواجه شویم. پس خودمان را مشغول نگه می‌داریم تا از خودآزمایی صادقانه اجتناب کنیم. یک بار شنیدم که رابرت سالومن اسقف متدوسیت سنگاپوری اینطور می‌گوید، «ما با سکوت راحت نیستیم چون سکوت ما را مجبور می‌کند با خدا رو به رو شویم.» حتی وقتی زمان آزاد داریم، اجازه می‌دهیم که صنعت سرگرمی با وارد کردن مان به دنیای غیر واقعی تلویزیون به ما کمک کند تا از این زمان استفاده کنیم. چنین دنباله‌روی‌هایی ما را بیشتر از مواجهه با واقعیت دور می‌کند. و این چقدر غم‌انگیز است! خدا می‌خواهد ما را نجات دهد و احیا کند اما شیطان و خودمان، خود را از مواجهه با نیازهای مان باز می‌داریم. اما جواب این است که در حضور خدا با شیوه داوود زمانی که دعا کرد «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است؟ و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما» عزلت‌گزینی کنیم (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴).

عزلت‌گزینی ما را آماده شنیدن صدای خدا می‌کند

در کتاب مقدس نمونه‌های زیادی می‌بینیم که خدا با خدمت‌گزاران خود وقتی به گوشه‌ای برای دعا رفته‌اند صحبت و آنها را راهنمایی می‌کند. ما قبلا به زمان‌هایی که موسی و اشعیا چهل روز تنها بودند اشاره کردیم. بعد از تجربه دمشق، پولس

در حال روزه و دعا بود که حنایا آمد و دستوراتی از طرف خدا به او داد. در همین موقع خدا در رویا به پولس گفته بود که مردی حنایا نام نزد او خواهد رفت (اعمال رسولان ۹: ۹-۱۲). وقتی پطرس برای دعا به پشت بام رفت، خدا درباره برداشتن قدمی تاریخی و رفتن به خانه کرنیلیوس با او صحبت کرد (اعمال رسولان ۱۰: ۹-۱۶). روح القدس کلیسای انطاکیه را در حالی که «ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند» به بشارتی تاریخی فراخواند (اعمال رسولان ۱۳: ۲). دوری از کارهای پر مشغله و ارتباط با خدا ما را به طور خاص برای شنیدن صدای خدا آماده می‌کند.

مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴ می‌گوید یکی از راه‌هایی که خدا ما را خدمت می‌کند امتحان کردن مان است: «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است؟ و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.» عزلت‌گزینی‌ها درها را باز می‌کنند تا خدا ما را در بررسی اولویت‌های مان راهنمایی کند و نگاهی سخت و منتقدانه به برنامه‌های مان بیاندازیم. می‌توانیم ببینیم که آیا شکل زندگی روزانه مان با دعوت خدا از ما مطابقت دارد یا نه. در قسمت بعدی خواهیم دید که هدف اصلی از وسوسه‌های مسیح، که برنامه عزلت‌گزینی او را شکل می‌دهند، تایید اولویت‌های حاکم بر زندگی‌اش بود.

سعی می‌کنم در ابتدا یا انتهای هر سال همراه همسر یک عزلت‌گزینی تمام روز داشته باشم. معمولاً کاری که انجام می‌دهیم صحبت درباره سال پیش رو است. یک سال که درباره وظایفم در خارج از کشور صحبت می‌کردیم ناگهان متوجه شدم که در قبل یا بعد از سفرهای دیگرم وارد وظایف زیادی شده‌ام. این باعث شد تا از محدودیت ۲۰ درصدی سالانه برای دوری از سریلانکا که خانواده‌ام، هیئت مدیره‌ام، و من روی آن توافق کرده بودیم، بگذرم. یکی از نتایج این مکالمات، لغو دو تعهدی بود که در خارج از کشور داشتم - تعهداتی که می‌توانستم بدون ایجاد مشکل برای طرفین مقابل از آنها کناره‌گیری کنم. چقدر مهم است که به طور منظم برنامه‌های مان را از نظر روحانی بررسی کنیم، و این کار مستلزم این

است که زمانی برای تامل در سکوت به آن اختصاص دهیم.

عزت‌گزینی‌ها به مردم کمک می‌کنند تا از تسلط مشغله کاری فرار کنند گاهی آنقدر عجله داریم که درست فکر نمی‌کنیم، چون زمانی برای تفکر عمیق نداریم. فشار و عجله می‌تواند باعث شوند که به طور خاص در خانه یا محل کار کم‌تحمل و بی‌مورد عصبانی شویم. احتیاج داریم که آرام شویم. عزت‌گزینی‌ها کمک می‌کنند تا این کار را انجام دهیم.

اختصاص زمان کافی به خلوت‌گزینی آنقدر روی زندگی‌مان اثر دارد که بر رویکرد ما به خدمت تاثیر می‌گذارد. بسیاری از ما به افرادی خدمت می‌کنیم که تحت تسلط مشغله کاری هستند. ایده گوش کردن به خدا در سکوت برای آنها عجیب است. وقتی آنها تحت تاثیر ما قرار می‌گیرند، باید زیبایی روحانیت و تمایل به آزادی از دام مشغله کاری که بر زندگی آنها حاکم است و زندگی احساسی، روحانی و خانوادگی آنها را خراب می‌کند، ببینند.

متأسفانه بسیاری از خدمت‌گزاران مسیحی ظاهراً موفق هم تحت این تسلط هستند. آنها قادر نخواهند بود تا به دیگران برای آزادی کمک کنند. اما به واسطه سخت‌کوشی و توانایی راهبری‌شان، قادر خواهند بود سازمان‌های خدمتی عظیم را توسعه و کلیساهای بزرگ را رشد دهند. آنها حتی با وجود اینکه خودشان در نیاز بزرگ روحانی هستند، می‌توانند فعالیت‌هایی را ترتیب دهند که قادر به جذب افراد زیادی است. از طرف دیگر فرد دعا‌کننده به پرورش افرادی که دعا می‌کنند کمک می‌کند.

هنری ناون در کتابش به نام «راه قلب می‌گوید»: «در جامعه‌ای که سرگرمی و حواس‌پرتی چنین مشغله‌های مهمی هستند، خدمت‌گزاران هم وسوسه می‌شوند تا به صف‌آهایی ملحق شوند که مشغول نگه‌داشتن مردم را وظیفه اصلی خود می‌دانند.» او می‌گوید که می‌توانیم جوانان را افرادی ببینیم که باید به واسطه فعالیت‌های ارزشمند از خیابان‌ها دور نگه داشته شوند. و می‌توانیم افراد مسن

را اینطور ببینیم که باید در خیابان‌ها باشند. پس «خدمت‌گزاران مدام خودشان را در رقابتی شدید با افراد و سازمان‌هایی می‌بینند که نسبت به آنها چیز هیجان‌برانگیزتری برای ارائه دارند.» ناون می‌گوید، «وظیفه ما در نقطه مقابل حواس‌پرتی قرار دارد.» او می‌گوید، «سوالی که باید راهنمای تمام فعالیت‌های کلیسایی باشد این نیست که چطور مردم را مشغول نگه داریم، بلکه این است که چطور مانع از مشغولیت زیاد آنها شویم که باعث می‌شود دیگر صدای خدا که در سکوت صحبت می‌کند را نشوند.»

به عنوان راهبر سازمان جوانان، اول و قبل از هر چیز می‌خواهم افراد جوان، کارکنان و داوطلبان ما را به عنوان افرادی که با خدا در ارتباط هستند ببیند. ما می‌توانیم توجه آنها را از طریق برنامه‌های درخشان‌مان جلب کنیم (و من معتقدم که امروز برنامه‌های درخشان در جذب جوانان تاثیرگذار و ضروری هستند. در دنیایی که جوانان به واسطه رسانه‌ها به برنامه‌های بسیار با کیفیت عادت کرده‌اند، ما باید بسیار عالی و سخت کار کنیم). اما کار اصلی ما این نیست که فقط به جوانان در سال‌های پر از هیاهوی زندگی‌شان برنامه‌هایی بدهیم که آنها را مشغول نگه داریم. فکر می‌کنم این چیزی است که بیشتر پدر و مادرها آرزو می‌کنند که خدمت‌گزاران انجام می‌دادند. آنها می‌خواهند ما جوانان را از دردسر دور نگه داریم. آنها فکر می‌کنند برای جوانان بهتر است که با مسیحیان خوش بگذرانند تا اینکه با مردمی که می‌توانند از راه‌های شریر بر آنها تاثیر بگذارند. و این کاری مهم است که برنامه‌های مسیحی برای جوانان آن را محقق می‌کنند. یکی از خواسته‌های من برای کارمان این است که چنان برنامه‌های سرگرم‌کننده خنده‌دار و جذابی ارائه دهیم که جوانان متوجه شوند به خوش‌گذرانی‌های گناه‌آلود دنیا نیازی ندارند.

اما جذب افراد جوان به برنامه‌های مان تنها جنبه‌ای کوچک از کار برای آنها است. ما می‌خواهیم کمک کنیم تا از جوانان مان مقدسینی بسازیم که نزدیک به خدا راه می‌روند و او را در تمام تصمیمات‌شان و همه کارهایی که انجام می‌دهند در نظر

می‌گیرند. گاهی والدین از این موضوع خیلی خوشحال نیستند، چون می‌ترسند مبادا این کار مانع پیشرفت فرزندشان در جامعه شود. اگر خدمت‌گزاران می‌خواهند جوانانی را پرورش دهند که نزدیک به خدا راه می‌روند، خودشان باید افرادی باشند که نزدیک به خدا راه می‌روند و از رابطه‌ای عمیق با اولاد می‌برند. آنها باید بدانند جستجوی خدا در سکوت چیست، و باید بدانند چگونه به جوانان تعلیم دهند که خدا را به همین روش بجویند.

عزت‌گزینی‌ها کمک خدا را در میان چالش‌های زندگی تایید می‌کند
هر مسیحی‌ای که خدا را با اشتیاقی شعله‌ور خدمت می‌کند تا او را خشنود سازد و می‌خواهد عمیقاً مردم را خدمت کند، با بحران‌های جدی‌ای مواجه خواهد شد. گاهی می‌خواهیم از این موقعیت‌ها فرار کنیم. زمانی که با یک بحران جدی در خدمتی که داشتیم مواجه بودم، اغلب فکری از ذهنم می‌گذشت: «خوب بود که با ماشینی تصادف می‌کردم و فوراً به حضور خدا برده می‌شدم.» ما دوست داریم فرار کنیم. به همین دلیل، در طول بیست و شش سال کارم به عنوان مدیر خدمت جوانان برای مسیح در سریلانکا، زمان‌های زیادی بوده که خواسته‌ام از کارم استعفا بدهم. چند بار حتی نامه استعفایم را هم نوشتم. اما می‌دانیم که نمی‌توانیم به راحتی از چالش‌هایمان فرار کنیم.

ارمیا اغلب چنین تمایلاتی داشت تا در اوج مبارزه فرار کند. یک بار گفت، «کاش که در بیابان منزل مسافران می‌داشتم تا قوم خود را ترک کرده، از نزد ایشان می‌رفتم چونکه همگی ایشان زناکار و جماعت خیانت کارند» (ارمیا ۹: ۲). اما خدا آرزوی او را برآورده نکرد. زمانی که نبی شکایت کرد که سرنوشت خیلی سخت است، خدا به او جواب داد که همه چیز بدتر می‌شود. اگر اکنون از سختی‌ها شکایت می‌کرد، پس چگونه می‌توانست از آن شرایط بدتر جان سالم به در ببرد؟ (ارمیا ۱۲: ۵) ارمیا زمانی که گرفتار شده بود نمی‌توانست فرار کند، اما می‌توانست برای قوت و تسلی به سوی خدا برود. جواب به ارمیا این نبود که

از دست قومش همانطور که آرزو کرده به بیابان فرار کند، بلکه این بود که برای عزلت‌گزینی به بیابان برود تا خدا را ملاقات کند و قدرتمند شود تا بتواند در میان کشمکش‌هایی که حین خدمت به مردم به وجود می‌آیند به زندگی ادامه بدهد. نویسندهٔ مزمور ۷۳ وقتی با این واقعیت دست به گریبان شد که شیر در حال پیشرفت است و او با شکستی آشکار مواجه شده، از عزلت‌گزینی در حضور خدا درس گرفت. آیات ۲ تا ۱۵ مرثیه‌ای دربارهٔ بیهودگی زندگی فرد عادل در مقایسه با موفقیت شیر است. سپس دو آیه می‌آیند که نشان‌دهندهٔ نقطهٔ عطف در افکار مزمورنویس است: «چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد. تا به قدس‌های خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تامل کردم» (آیات ۱۶-۱۷). بعد از این، دیدگاه او آنقدر عوض شد که باقی آیات مزمور سرودی شادی آور از تمجید خداست (آیات ۱۷-۲۸). تغییر زمانی اتفاق افتاد که او به معبد خداوند رفت و ما اینطور فرض می‌کنیم که او در حضور خدا منتظر ماند. پیش‌زمینهٔ مزمور ۴۶ آشفتگی است، و این مزمور دربارهٔ این صحبت می‌کند که «خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود» (آیهٔ ۱). مزمورنویس خوانندگان خود را دعوت می‌کند که «بیاید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خرابی‌ها در جهان پیدا نمود» (آیهٔ ۱۰). وقتی به حضور خدا می‌آییم به جای اینکه با تب و تاب سعی در حل مشکلاتمان داشته باشیم، شروع به دیدن مسائل از دیدگاه خدا می‌کنیم، و سپس دیدگاه ما هم عوض می‌شود؛ و بعد می‌توانیم با شادی اعلام کنیم که خدا ملجا و قوت ماست؛ مثل همان کاری که مزمورنویس کرد.

در طول بدترین بحران‌هایی که در چندین سال خدمت با آنها مواجه بودم، خدا ارزش خلوت با او در تنهایی شب را به من آموخت. برای من این با عزلت‌گزینی برابری می‌کرد. روزهایی بودند که غرق در نگرانی به خانه آمدم. نمی‌دانستم با مشکلات چه کنم. به همین خاطر شب به اتاقم می‌رفتم و ساعت‌ها در سکوت می‌نشستم. بخشی از زمان به دعا و بخشی به مطالعهٔ کتاب مقدس سپری می‌شد.

اما زمان زیادی در تامل می‌گذشت. در مورد موضوع خاصی دعا نمی‌کردم، اما می‌دانستم در حضور خدا هستم و نزدیک صبح به تخت خواب می‌رفتم. معمولاً وقتی این زمان‌های عزلت‌گزینی را تمام می‌کردم، راه حل مشخصی برای مشکلات نداشتم، اما می‌دانستم که با خدا بودم و قوتم از او می‌آید.

یک شب تا حدود ساعت ۴ صبح بیدار بودم. زمان کوتاهی خوابیدم و بعد با چند نفر از داوطلبان‌مان برای ادارهٔ یک جلسهٔ آموزشی رفتم. کمی قبل از اینکه سخنرانی کنم، یکی از کارمندان عزیزمان آمد و عصبانیتش از آنچه که اتفاق افتاده را ابراز کرد. گوش کردن به حرف‌های او خیلی دردناک بود. اما گوش کردم، و درست بعد از صحبت‌مان برای تعلیم رفتم. در حالی که تعلیم می‌دادم قلبم سنگین بود. اما همراه ملجا و قوتم بودم، و از طریق قوت او برای خدمت قدرت پیدا کردم و امیدوارم که در آن زمان مثل یک مسیحی رفتار کرده باشم. فکر می‌کنم با این مشکل با «سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است» برخورد کردم؛ چیزی که پولس می‌گوید، بعد از اینکه ما «مسئولات خود را به خدا عرض» کنیم اتفاق می‌افتد (فیلیپیان ۴: ۶-۷). در زمان این بحران بود که خداوند اصلی را به من آموخت که در قسمتی دیگر آن را توضیح دادم: در زمان کشمکش، قبل از اینکه افراد مخالف را ملاقات کنیم، باید به ملاقات خدا برویم. خدمت ما واکنشی به خشم و عدم پذیرش مردم نیست بلکه واکنشی به پذیرش‌مان از جانب خداست.

پس در مواقع بحران، باید نظمی برای عزلت‌گزینی در حضور خدا ایجاد کنیم تا بتوانیم قوت‌مان را از او بگیریم. و بعد می‌توانیم به عنوان نمایندگان او که توسط خدا خوانده شده و قوت گرفته‌اند به عمل برگردیم.

عزلت‌گزینی‌های کوتاه

می‌بینیم گاهی عیسی در مواقعی که برنامه‌ای شلوغ دارد به عزلت‌گزینی‌های کوتاه می‌رود. بعد از غذا دادن به پنج هزار نفر، «چون دانست که می‌خواهند

بیابند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد» (یوحنا ۶: ۱۵). در عصر شاگردان سوار قایق شدند تا به کفرناحوم بروند. آنها با طوفان مواجه شدند، و در حالی که تلاش می‌کردند تا قایق را ثابت نگه دارند، عیسی آنها را ملاقات کرد (۶: ۱۶-۲۱). عیسی عزلت‌گزینی‌ای کوتاه برای چند ساعت در کوه داشت. ما نمی‌دانیم او چند ساعت در جتسیمانی بود، اما بیشتر از چند ساعت نبود، و در آن مدت قبل از آخرین چالش که دستگیری، آزمایش و به صلیب کشیدنش بود او خودش را به دعا سپرد. زمانی که پطرس در پشت بام در یافا سپری کرد هم می‌تواند یک عزلت‌گزینی کوتاه باشد (اعمال رسولان ۱۰: ۹).

بعد از اینکه همسر هادسون تیلر مرد، او بلافاصله به اتاقش در طبقه بالا رفت تا تنها باشد. او که در این زمان کوتاه قوت گرفته بود، به طبقه پایین برگشت تا به مسائل مربوط به خاکسپاری رسیدگی کند. درست قبل از اینکه تابوت بسته شود او برای آخرین بار به همسرش نگاه کرد و دوباره به اتاقش رفت. او قوتش را از خدا گرفت و دوباره به خاکسپاری برگشت.

حدود بیست سال پیش به عضویت یک هیئت بین‌المللی در آمدم که جوان‌ترین عضو آن بودم. احساس می‌کردم در کنار دیگر راهبران باتجربه مسیحی غربی در جای مناسبی قرار ندارم و اعتماد به نفس چندانی برای صحبت کردن درباره مسائل مورد بحث نداشتم. در طول این جلسه اعضا درباره این صحبت کردند که چگونه از هدیه یک میلیون دلاری که وعده آن داده شده بود برای خدمت در چین استفاده کنند. همانطور که برنامه‌های تاثیرگذار در حال شکل‌گیری بودند، من شجاعت به خرج دادم تا پرسم و همچنان به پرسیدن ادامه دهم که آیا مسیحیان چینی از برنامه‌های ما خوشحال خواهند بود و آیا آنها با چیزی که هیئت تصمیم گرفته بود کلیسای شان به آن نیاز دارد موافق هستند یا خیر. به بیانی ملایم، بعضی از افرادی که در تأمین این هدیه دخالت داشتند از من راضی نبودند مخصوصاً اینکه اهدا کننده به عنوان ناظر در جلسه حضور داشت. احساس می‌کردم در جای مناسبی قرار ندارم. گاهی در زمان استراحت به اتاقم در هتل می‌رفتم، زانو

می‌زدم و قلبم را برای خدا باز می‌کردم. فکر می‌کردم که حداقل خدا می‌داند که من سعی می‌کنم چه چیزی بگویم؛ و این یک عزلت‌گزینی کوتاه با خدا در زمانی پر اضطراب بود.

این روزها وقتی در محل کارم فشار زیادی روی من قرار دارد یا با مشکل بزرگی مواجه می‌شوم اغلب استراحت‌های کوتاه می‌کنم. گاهی از دفترم بیرون می‌آیم به پیاده‌روی کوتاهی می‌روم. گاهی به ساحل که از دفتر کارم پانزده دقیقه فاصله دارد می‌روم، و در آنجا قدم می‌زنم. گاهی به کلیسا که برای مردم باز است تا در آنجا دعا کنند می‌روم. اگر در خانه باشم، کتاب سرودم را برمی‌دارم، به سراغ پیانو می‌روم و چند سرود می‌خوانم. این‌ها عزلت‌گزینی‌های کوچکی هستند که به من کمک می‌کنند تا با خدا هماهنگ شوم و به جای رفتار جسمانی، رفتاری روحانی داشته باشم.

بگذارید از شما بخواهم که برنامه‌های مشخصی برای گنجاندن عزلت‌گزینی‌های کوچک و عزلت‌گزینی‌های منظم در زندگی‌تان داشته باشید. زندگی معمولاً برای یک راهبر مسیحی آنقدر سریع پیش می‌رود که اگر یک عزلت‌گزینی منظم از قبل برنامه‌ریزی نشود، و اگر چشم‌اندازهای مشخصی برای زمانی که فرد باید عزلت‌گزینی‌های کوچک داشته باشد تنظیم نشود، ممکن است هرگز استراحت مورد نیاز را نداشته باشیم.

روزه‌داری

اشاره کردیم که عیسی چهل روزی را که در بیابان بود روزه گرفت (متی ۴: ۲). روزه‌داری هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید ویژگی مشترک زندگی اسرائیلی‌ها بود. اما وقتی عیسی خدمتش را شروع کرد، او و شاگردانش به اندازه افراد مذهبی دیگر روزه نگرفتند. در جواب این سوال که چرا شاگردان او مثل یحیای تعمید دهنده یا فریسیان روزه نمی‌گیرند، عیسی گفت، «آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد

را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند. لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت» (مرقس ۲: ۱۹-۲۰). این تقلیل روزه‌داری برای شاگردان که بعد از رفتن عیسی از این دنیا به رسوم عادی برمی‌گشتند، موقتی بود. در کتاب اعمال می‌بینیم که کلیسا یک بار دیگر روزه‌داری منظم انجام می‌دهد (اعمال رسولان ۱۳: ۲-۳؛ ۱۴: ۲۳).

در عهد عتیق راهبران ملی اغلب مردم را دعوت می‌کردند تا با «اعلام روزه‌داری» روزه بگیرند. روزه معمولاً برای دلایل خاص مثل توبه یا دادخواهی به خدا بود (دوم تواریخ ۲۰: ۳؛ عزرا ۸: ۲۱؛ یوحنا ۳: ۵). اما گاهی اوقات برای دلایل ناچیز بود، مثل زمانی که نابوت قبول نکرد تا کستانش را به آخاب بفروشد و ایزابل اعلام روزه‌داری کرد (اول پادشاهان ۲۱: ۹، ۱۲). انبیا اغلب دربارهٔ استفاده نادرست از روزه هشدار می‌دادند - یعنی زمانی که این عمل همراه با یک زندگی عادل نبود (اشعیا ۵۸: ۳-۷؛ ارمیا ۱۴: ۱۰-۱۲؛ زکریا ۷-۸). در موعظهٔ سر کوه عیسی دربارهٔ تبدیل روزه به موقعیتی برای نمایش خداترسی، هشدار داد. اما او دو بیانیۀ خود را با این فرض که فرد ایماندار به صورت منظم روزه می‌گیرد، با این کلمات شروع کرد، «اما چون روزه دارید،» (متی ۶: ۱۶-۱۷). او سپس ادامه داد و گفت خدا افرادی را که با رفتاری مناسب روزه می‌گیرند پاداش خواهد داد: «پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.» (۶: ۱۸).

در زمان عهد عتیق یهودیان در رابطه با روزها و نیازهای خاص، روزه‌داری ملی داشتند. یوجین اچ. مرل می‌گوید، «به طور کلی، به نظر می‌رسد روزه در کتاب مقدس یک موضوع شخصی باشد، یعنی ابراز یک سرسپردگی شخصی که به سه بحران عمده در زندگی مربوط است: سوگواری/صبر، عزاداری و دادخواست.» ۴ پولس بعد از بحرانی که برای بینایی‌اش در راه دمشق به وجود آمد و قبل از اینکه حنانيا را ببیند روزه گرفت (اعمال رسولان ۹: ۹). به نظر می‌رسد بعضی افراد به خدمت زورده‌داری خوانده شده‌اند، مثل حنا که یک نیه بود کسی که «از هیکل جدا نمی‌شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادت مشغول

می‌بود» (لوقا ۲: ۳۷). بسیاری از یهودیان زاهد در زمان مسیح دو روز در هفته روزه می‌گرفتند. این عمل در «دیداکه» (۸: ۱) که از متون اولیه مسیحی است توصیه شده و پیشنهاد می‌دهد که روزهای چهارشنبه و جمعه روزه گرفته شود تا مثل افراد ریاکار که در دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گیرند نباشیم. ۵. جان و سلی از «روزه‌های نیمه» که مسیحیان باستان در روزهای چهارشنبه و جمعه می‌گرفتند صحبت می‌کند، «در این روزه‌ها آنها تا ساعت سه بعد از ظهر که خدمت عمومی برمی‌گشتند چیزی نمی‌خوردند.»

نمی‌توانم بهتر از یوجین مرل درباره اهمیت روزه توضیح دهم:

هدف روزه هرگز در کتاب مقدس به صراحت بیان نشده است، اما روزه‌ای که مربوط به صبر، عزاداری، و تضرع است انسان را به سوی خدا و جنبه‌های غیرمادی زندگی می‌برد. از آنجایی که غذا و نوشیدنی نمایانگر زندگی در جسم و تمام نیازها و رضایت‌های مربوط آن است، نبودن یا نپذیرفتن آنها حاکی از یک واقعیت در بعدی بالاتر است که در آن مسائل مربوط به روح غالب هستند. پس الاهیات روزه، الاهیات اولویت‌هاست که در آن به ایمانداران این موقعیت داده می‌شود تا خود را در یک سرسپردگی ناگسستنی و مشتاقانه به خداوند و مسائل زندگی روحانی ابراز کنند.

آیا مسیحیان امروز باید روزه بگیرند؟ از آنجایی که هیچ حکمی درباره آن در کتاب مقدس نیست، فکر می‌کنم نمی‌توانم بر هر شکل یا الگویی از روزه که باید شامل همه شود پافشاری کنیم. هر یک از ما به عنوان یک فرد یا عضوی از جامعه کلیسا، باید درباره این موضوع تصمیم بگیریم. جان و سلی توصیه کرد که متدیست‌ها در صورتی که مریض نباشند رسم مسیحیان باستان برای روزه‌داری در روزهای چهارشنبه و جمعه را ادامه دهند. او از این واقعیت که بسیاری از متدیست‌ها روزه نمی‌گیرند متأسف بود. ۸. و سلی پیشنهاد داد افرادی که به دلیل

مسائل مربوط به سلامتی نمی‌توانند روزه معمولی بگیرند باید در روزهای «روزه» از بعضی از خوارکی‌ها پرهیز کنند - مثل چای یا قهوه، یا شکلات در صبح یا گوشت در طول روز. ۹.

من سال‌های زیادی به دلیل سوهاضمه اسیدی و رفلاکس معده نمی‌توانستم خیلی روزه بگیرم. فکر می‌کردم روزه ممکن است برای سلامتی‌ام خوب نباشد. اما متوجه شدم که باید به خدا اعتماد کنم تا از معده من مراقبت کند و از این نظم روحانی استفاده‌ای متعادل داشته باشم که بتواند به همراهی من با خدا کمک کند. روزه به من این فرصت را داد تا در مواقع مهم، جدیت تلاشم برای طلبیدن بهترین‌های خدا را ابراز کنم. اینجا به مثال‌های از این مواقع مهم اشاره می‌کنم: قبل از یک اتفاق مهم در سازمان جوانان برای مسیح یا خانواده‌ام و زمانی که با یک نیاز جدی یا موقعیتی سخت مواجه هستیم. باید صادق باشم و بگویم که در این مورد راه درازی در پیش دارم.

کلیساها و سازمان‌ها هم می‌توانند تصمیم بگیرند تا در روزهای خاصی تمام اعضا روزه داری و دعا کنند. تیم کاری ما اولین روز هر سال را در دعا و روزه می‌گذرانند. زمان‌های بحران هم می‌توانند مواقعی باشند که راهبران «اعلام روزه» کنند. روزه می‌تواند راهی عالی برای آماده شدن برای رویدادی مهم مثل یک پروژه ساختمانی، یک خدمت بشارتی یا جلسات بیداری روحانی باشد. کلیسای انطاکیه زمانی که روح خواست تا پولس و برنابا برای خدمت جدا انتخاب شوند و همینطور زمانی که کمی بعد آنها را به اولین سفر بشارتی‌شان می‌فرستادند، روزه گرفت (اعمال رسولان ۱۳: ۲-۳).

با در نظر گرفتن اینکه چقدر به راحتی می‌توانیم در زندگی روحانی مان سهل‌انگاری کنیم، باید از هر ابزاری که می‌تواند به ما کمک کند تا در «روح سرگرم» بمانیم استفاده کنیم (رومیان ۱۲: ۱۱). روزه یکی از آن ابزارهاست.



order@judeproject.org

تثلیث الاهی: بخش آخر

هرمان باوینک

با آن ترتیب بودگی در وجود الاهی، ترتیب سه شخص در اعمال الاهی با هم مطابقتند. پدر که از او، پسر که از طریق او، و روح القدس که در او همه چیز است. همه چیز در خلقت، و در نجات، و در نوآفرینی از پدر، از طریق پسر و روح صادر می شود. و در روح القدس و از طریق پسر، آنها به او باز می گردند. ما به طور خاص مدیون خدا هستیم به خاطر انتخاب محبت آمیزش، و به پسر برای فیض نجات بخشش، و به روح القدس برای قدرت نوزایی و احیایش.

در جایگاه دوم، کلیسا با حفظ این اعتراف موضع قدرتمندی را در برابر بدعت‌های دئیستی (باور به خدا بدون مکاشفه)، پانتئستی (همه‌خدایی) و یهودیت و بی‌دینی می‌گیرد. همیشه در قلب انسانی این گرایش دوگانه موجود است: گرایش به تفکر خدا در جایگاه دور و زدوده و گرایش به برکشیدن خدا به درون دنیا و او را با دنیا یکی دانستن و به این ترتیب خداسازی شخص و دنیا. وقتی اولین گرایش بر ما غالب می‌شود ما به نقطه‌ای از تفکر می‌رسیم که می‌توانیم بدون خدا در طبیعت، در وظایف، در کار و تجارت، در علم و هنر و همچنین در کار نجات عمل کنیم. و اگر گرایش دوم بر ما غالب شود، شکوه خدا را به تمثالی از یک مخلوق یا چیزی شبیه به آن تبدیل می‌کنیم؛ دنیا، خورشید، ماه و ستارگان، هنر، علم، یا دولت را خدا می‌سازیم و آن مخلوق معمولاً به تصور ما از خدا بدل می‌شود و ما بزرگی خود را مورد پرستش قرار می‌دهیم. در نمونه اول، خدا بسیار دور است؛ در نمونه دوم، او نزدیک. در اولی، او بیرون از جهان، فرای آن و رهای از آن است؛ در دومی، او داخل جهان و با آن یکی است.

اما کلیسا هر دو را معترف است: خدا فرای جهان، و در ذات جدای از آن است، و در عین حال با تمام وجودش در آن حاضر است و در هیچ نقطه مکانی و زمان از آن جدا نیست. او هم دور است و هم نزدیک. او هم فرای همه مخلوقات جلال یافته است و در عین حال عمیقاً بر همه آنها مسلط است. او خالق ماست که با اراده خود ما را به عنوان موجوداتی متمایز از او در نوع به وجود آورد. او منجی ماست که ما را نجات می‌دهد، نه به اعمال ما بلکه به سخاوتمندی فیض او. او تقدیس‌گر ماست که در ما به عنوان هیكل خود ساکن می‌شود. او در مقام خدای تثلیث یکی است و فرای ما، برای ما و در ماست.

در نهایت، در جایگاه سوم، این اعتراف کلیسا همچنین بالاترین اهمیت را برای زندگی روحانی حائز است. اکثراً به شکل غیرقابل توجیهی، باور بر این است که

آموزه تثلیث صرفاً یک باور قطعی (دگمای) انتزاعی فلسفی است و هیچ ارزشی برای دین و زندگی ندارد. اعتقادنامه اصلاحات نگاه کاملاً متفاوتی را در این زمینه به خود می‌گیرد. در ماده یازده از اعتقادنامه کلیسا گفته شده که خدا در ذات یکی است و سه در شخص. ما این را از شهادت کتاب مقدس، از اعمال سه شخص درک می‌کنیم، به خصوص آنهایی که در درون خود احساس‌شان می‌کنیم. آری، ما پایه ایمانی خود را در تثلیث قرار می‌دهیم و نه بر احساس و تجربه؛ اما وقتی به آن ایمان داریم، متوجه می‌شویم این آموزه در رابطه‌ای صمیمی با تجربه روحانی فرزندان خدا قرار می‌گیرد.

زیرا ایمانداران کارهای پدر را درک می‌کنند که خالق همه چیزهاست، اوست که به آنها زندگی، نفس، و همه چیزها را بخشید. آنها یاد می‌گیرند که او را به عنوان بخشنده شریعت بشناسند که فرامین مقدس خود را بخشید تا آنها در آن فرامین سلوک کنند. آنها یاد می‌گیرند که او را به عنوان داور بشناسند که به خاطر بی‌عدالتی همه انسان‌ها خشم هولناکش برانگیخته شد - او که به هیچ وجه گناهکار را بی‌گناه نمی‌شمارد. و آنها می‌آموزند تا در نهایت او را به عنوان پدری بدانند که به خاطر مسیح خدا و پدر آنهاست، که می‌توانند تا اندازه‌ای به او اعتماد کنند که شک نکنند چون که او برای هر نیاز جسم و روح‌شان فراهم خواهد کرد و او که همه شرارت‌هایی که در دره اشک و غم بر آنها افزوده می‌شود به نیکویی بدل می‌کند. آنها می‌دانند که او می‌تواند این را به عنوان خدای قادر مطلق به انجام برساند و اینکه او می‌خواهد به عنوان پدری وفادار این کار را انجام دهد. از این رو، آنها اعتراف کرده می‌گویند: من باور دارم به خدا، پدر، قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.

بدین ترتیب، آنها در خود می‌آموزند کارهای پسر را که یگانه پسر خداست و از روح القدس در مریم لقاح یافته بشناسند. آنها می‌آموزند که او را به عنوان کاهن

اعظم و معلم، کسی که به طور کامل سرّ تدبیر و ارادهٔ خدا را در کار نجات به آنها مکشوف کرده است، بشناسند. آنها می‌آموزند که او را به عنوان تنها کاهن اعظم خود که آنها را با قربانی کردن بدن خود بازخریده و همچنان برای آنها نزد پدر شفاعت می‌کند، بشناسند. آنها می‌آموزند تا او را به عنوان پادشاه ابدی بشناسند که با کلام و روحش بر آنها حکومت می‌کند و از آنها در نجاتی که یافته‌اند پناه داده و حفظ می‌کند. به همین دلیل آنها اعتراف می‌کنند و می‌گویند: من ایمان دارم به عیسیای مسیح، یگانه پسر خدا و خداوند ما.

آنها همچنین می‌آموزند تا کارهای روح‌القدس را تشخیص دهند که آنها را از نو می‌آفریند و به تمام حقیقت رهنمون می‌کند. آنها می‌آموزند او را به عنوان عامل ایمان‌شان بشناسند که از طریق آن ایمان سبب می‌شود در مسیح و همهٔ منافع او را شریک شوند. آنها می‌آموزند تا او را به عنوان آن تسلی‌دهنده بشناسند که در آنها خواسته‌هایی را که به زبان نمی‌توان آورد را دعا کنند و کسی که با روح‌شان شهادت می‌دهد که آنها فرزندان خدا هستند. آنها می‌آموزند که او را به عنوان وثیقهٔ ارث ابدی‌شان بشناسند که آنها را تا روز نجات محافظت می‌کند. و به این همین دلیل اعتراف می‌کنند: من به روح‌القدس نیز ایمان دارم.

به این ترتیب، اعتراف تثلیث خلاصهٔ دین مسیحی است. بدون آن نه خلقت و نه نجات و تقدیس را می‌توان به خلوص پابرجای نگاه داشت.

هر دوری جستنی از این اعتراف منجر به خطا در سایر رئوس آموزه می‌شود همچنانکه ارائهٔ غلط ماده‌های ایمانی را می‌توان به تصور غلط از آموزهٔ تثلیث ارجاع داد. ما حقیقتاً می‌توانیم کارهای عظیم خدا را تنها وقتی اعلام کنیم که آنها را در یک کار بزرگ پدر، پسر، و روح‌القدس تلقی و اعتراف کنیم.

کل نجات انسان در عشق خدای پدر، فیض خدای پسر، و شراکت روح القدس
نهفته است.

موسسه آموزشی تردمیل چیست؟

موسسه آموزشی تردمیل یک برنامه ارائه گواهینامه ساختاریافته است که آموزش رایگان کتاب مقدس و الاهیات را همراه گواهینامه در اختیار همه قرار می‌دهد - بر اساس برنامه زمانی خودتان و در گروه خودتان.



گروه‌های یادگیری

با دو یا چند نفر یک گروه یادگیری را شروع کنید به طور مرتب برای مطالعه و بحث دربارهٔ دروس موسسه دور هم جمع می‌شوید و می‌آموزید که چطور آنها را در زندگی خدمت خود به کار بگیرید.



مریضان محلی

برای کمک به بحث‌های گروهی و پیگیری روند پیشرفت دانشجویان، و در حالی که دروس ما با استفاده از بینش‌های بیش از ۳۰۰ متخصص کتاب مقدس و شبان به شما تعلیم می‌دهد، یک مربی محلی شوید.



سطح دانشگاهی

همراه با برنامهٔ درسی ما در سطح دانشگاهی که توسط سازمان هزارهٔ سوم تهیه شده و توسط بیش از دو میلیون دانشجو در سراسر جهان به شکل تصویری، صوتی، و مکتوب استفاده شده، تحصیل کنید.



گواهینامه‌ها و مدارک

گواهینامه‌های تان در دروس پایه، کتاب مقدس، و الاهیات را با آموزش مهارت‌های زندگی و خدمت اخذ کنید، و پس از تکمیل هر سه دوره، مدرک‌تان در خدمت مسیحی را دریافت خواهید کرد.

به بیش از ۶۰۰۰ دانشجو از بیش از ۹۰ کشور جهان بپیوندید که سفر خود با موسسه آموزشی تردمیل را آغاز کرده‌اند و به راهبر مسیحی‌ای تبدیل شوید که برای آن خوانده شده‌اید.

از طریق ایمیل

institute@thirdmill.org

با موسسه آموزشی تردمیل تماس بگیرید یا از وبسایت ما به نشانی

thirdmillinstitute.org

بازدید کنید.



همین امروز
شروع کنید!

بررسی کتاب یوشع - بخش اول

گروه نویسندگان سازمان هزاره سوم

معمولا در اقصا نقاط جهان اینطور مرسوم است که مردم از رویدادهای بزرگی که در زمان تاسیس کشورهایشان رخ داده، خوشحال می‌شوند. اما وقتی که نسل‌های بعدی با چالش‌ها، زیان‌ها، و ناامیدی‌ها روبرو می‌شوند، لازم است که اهمیت آن رویدادهای گذشته به آنها یادآوری شود. از بسیاری جهات، این تجربه مرسوم در کتاب یوشع عهد عتیق نیز منعکس شده است. زمانی که قوم اسرائیل وارد سرزمین‌شان در کنعان شدند، رویدادهای بزرگی رخ دادند. اما هنگامی که نسل‌های بعدی با مشکلات روبرو شدند، لازم بود که از نو متوجه بشوند که آن

رویدادها چقدر اهمیت داشته‌اند.

این اولین درس از مجموعه دروس «کتاب یوشع» است و ما آن را «مقدمه‌ای بر یوشع» نامیده‌ایم. همانطور که خواهیم دید، وقتی می‌آموزیم که کتاب یوشع چه معنایی برای اسرائیل باستان داشت، بهتر مجهز می‌شویم تا ببینیم که این کتاب برای روزگار ما نیز چه درس‌های زیادی دارد.

مقدمه ما بر کتاب یوشع، به سه بخش تقسیم می‌شود. نخست، به بررسی موضوعات نویسندگی و تاریخ آن می‌پردازیم. دوم، یک بررسی اجمالی از طرح و هدف آن را معرفی می‌کنیم. و سوم، تعدادی از ملاحظات کلی که باید در هنگام کاربرد مسیحی این کتاب در نظر داشته باشیم را ترسیم خواهیم کرد. بیا بیا با نویسندگی و تاریخ کتاب یوشع شروع کنیم.

نویسندگی و تاریخ

روح‌القدس کتاب یوشع را الهام کرد تا این کتاب گزارشاتی حقیقی از تاریخ به ما ارائه کند. اما باید این را هم به یاد داشته باشیم که روح‌القدس، دیدگاه‌ها و اهداف نویسندگان بشری کتاب مقدس را به کار گرفت تا گزارشات تاریخی آنها را شکل بدهد. بنابراین، درست مانند هر بخش دیگری از کتاب مقدس، هرچه بیشتر درباره نویسنده بشری و روزگار او بدانیم، بهتر می‌توانیم کتاب یوشع را درک کنیم.

ما به طور خلاصه، سه دیدگاه درباره نویسندگی و تاریخ کتاب یوشع را ترسیم خواهیم کرد: نخست، دیدگاه‌های سنتی؛ دوم، دیدگاه‌های انتقادی مدرن؛ و سوم، برخی از دیدگاه‌های اساسی اوانجلیکال که راهنمای ما در این درس خواهند بود. بیا بیا ابتدا به سراغ دیدگاه‌های باستانی و سنتی درباره نویسندگی و تاریخ کتاب مان برویم.

دیدگاه‌های سنتی

نویسنده کتاب یوشع ناشناس است. نه خود کتاب، و نه مابقی کلام خدا به ما نمی‌گوید که مولف نهایی یا نویسنده آن چه کسی بوده است. عنوان «کتاب یوشع» که در اکثر کتاب‌مقدس‌های امروزی ما به چشم می‌خورد، مدت‌ها بعد از نگارش این کتاب به آن اضافه شد. اما گرایش‌های سنتی یهودیت باستان و مواضع مسیحی در این موارد، به خوبی در دیدگاه‌های ربانی بیان شده در تلمود، خلاصه شده‌اند. در مجموعه‌ای از پرسش و پاسخ‌ها در بخشی از تلمود که با عنوان «رساله بابا باترا ۱۵» (Tractate Baba Bathra 15) شناخته می‌شود، اینطور می‌خوانیم:

[تو می‌گویی] که یوشع کتاب خود را نوشت. اما مگر نوشته نشده که، «یوشع بن نون، بنده خداوند، مُرد»؟ - این کتاب به دست العازار کامل شد. اما این نیز در آن نوشته شده که، «و العازار بن هارون مُرد» - فینحاس کتاب را تمام کرد.

همانطور که در اینجا می‌بینیم، ربای‌های برجسته، خود یوشع را نویسنده بخش عمده کتاب مورد بحث ما معرفی کردند. اما آنها همچنین اذعان کردند که بخش‌هایی از کتاب یوشع باید پس از مرگ او نوشته شده باشند. آنها روایت مرگ یوشع در ۲۴: ۲۹ را به العازار، کاهن اعظم، نسبت دادند. و روایت مرگ العازار در ۲۴: ۳۳ را به پسر او، فینحاس، منتسب کردند. از منظر این دیدگاه سنتی، کتاب یوشع بسیار زود هنگام، اندکی بعد از وقایع کتاب نوشته شد. در واقعیت، تقریباً هیچ شواهدی برای پشتیبانی از این ادعاهای تلمود وجود ندارد. اما نباید این احتمال را هم که یوشع، العازار و فینحاس این کتاب مقدس را نوشته باشند، کاملاً نادیده بگیریم. از زمان خروج ۱۷: ۱۴ در می‌یابیم که یوشع در کار ثبت و حفظ وقایع تاریخی اسرائیل دخیل بود. همچنین، یوشع بر کار نگارش شریعت خدا برای استفاده آیینی در متونی مانند یوشع ۸: ۳۲ و ۲۴: ۲۶

نظارت داشت. و در همین راستا، کاهنانی مانند العازار و پسرش فینحاس، نقش مهمی در به‌کارگیری و تعلیم کلام خدا داشتند. اندکی بعد، متوجه خواهیم شد که نویسندهٔ یوشع در تالیف کتاب خود بر منابع مکتوب مختلفی تکیه داشت. و ممکن است که یوشع، العازار، فینحاس و دیگرانی مانند آنها، در آخرین لحظات، به‌طور غیر مستقیم در نگارش آن منابع نقش داشته‌اند.

کتاب یوشع دربارهٔ نگارش خود، سرنخ‌هایی به ما می‌دهد. در باب ۱۸، از هفت سبط به ما می‌گوید که هنوز سهم زمین خود را دریافت نکرده بودند، و با یوشع در موردش صحبت کردند و او به مردانی از آن اسباط ماموریت داد که وارد سرزمین شوند و گزارشی از وضعیت زمین بنویسند، و آنها با آن گزارش برگشتند. به نظر من، آن گزارش احتمالاً، توصیفی است که در باب‌های ۱۸-۲۰ وجود دارد، وقتی که آنها دربارهٔ این اسباطی صحبت می‌کنند که زمین‌شان به آنها اختصاص داده شده، شهرهایی که تسخیر کرده‌اند و مرزهای زمین را توصیف می‌کند. و بنابراین، این بخش از آن سه باب احتمالاً یک نوشتهٔ اولیه است که مردانی که برای شناسایی سرزمین فرستاده شدند با آن توصیف برگشتند... باب ۲۴ به ما می‌گوید که یوشع در کتاب شریعت نوشت، و این احتمالاً دست‌کم شامل عهدی بود که او با فرزندان اسرائیل در آن زمان منعقد می‌کرد. اینطور مطرح شده که احتمالاً این همان کتاب شریعت است که موسی در آن نوشته بود، چون یوشع آن را در حضور خداوند قرار خواهد داد و او آن را می‌نویسد؛ او آن را در حضور خداوند قرار می‌دهد، به همان شکلی که مطالب موسی ظاهراً در خیمه به عنوان یک سپردهٔ مقدس در حضور خدا قرار داده شده بود. و بنابراین، این قسمت از یوشع نیز احتمالاً به‌طور صریح در کتاب یوشع مورد اشاره قرار گرفت. اگر این درست باشد که ما توصیف زمین را داریم، و ما روایت عهدی را داریم که در پایان کتاب یوشع قرار دارد، پس احتمالاً درست که روایت‌های دیگر در مورد

جنگ‌ها هم که شامل جزئیات زیادی هستند، احتمالا بسیار زود هنگام به دست یوشع نوشته شده‌اند.

- دکتر چیپ مک‌دانیل

با در نظر داشتن این دیدگاه‌های سنتی درباره نویسنده‌گی و تاریخ کتاب یوشع، بیا باید دیدگاه‌های انتقادی مدرن را در نظر بگیریم - یعنی نقطه نظراتی که عموماً مورد باور محققان مدرنی است که اعتبار کامل کتاب مقدس را رد می‌کنند.

دیدگاه‌های انتقادی

عمده محققان منتقد جدید در مورد یوشع، عمیقاً تحت تاثیر کتاب مارتین نوث (Martin Noth) به نام «تاریخ تثنیه‌ای» (*The Deuteronomistic History*) قرار دارند که در سال ۱۹۴۳ نوشته شد. به طور خلاصه، دیدگاه نوث این بود که کتاب‌های تثنیه، یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان در طی دوره تبعید بابلی و توسط شخصی نوشته شده‌اند که معمولاً «تثنیه‌نویس» خوانده می‌شود، و از این دیدگاه، تمام تاریخ تثنیه‌ای، از جمله کتاب تثنیه، از منابع مکتوب مختلف پیشین در زمان تبعید بابلی تالیف شده‌اند. هدف اصلی کتاب‌های مذکور این بود که نشان بدهند اسرائیل سزاوار داوری شکست و تبعیدی بود که بر پادشاهی‌های شمالی و جنوبی اعمال شد.

در طول دهه‌ها، اکثر مفسران منتقد، بسیاری از دیدگاه‌های اصلی نوث به ویژه تعیین تاریخ نگارش کتاب در زمانی طی تبعید بابلی را تایید کردند. با این حال، بسیاری از محققان منتقد به درستی بیان کرده‌اند که نوث نتوانست دیدگاه‌های الاهیاتی منحصربه‌فرد تک تک کتاب‌های این بخش از عهد عتیق را شناسایی کند. و همچنین استدلال کرده‌اند که نوث، دیدگاه‌های مثبت و امیدبخشی که در این کتاب‌ها به چشم می‌خورند را نیز نادیده گرفت.

پس از نگاه به دیدگاه‌های سنتی و انتقادی درباره نویسنده‌گی و تاریخ کتاب‌مان،

بیباید برخی از دیدگاه‌های مدرن اوانجلیکال را در نظر بگیریم - دیدگاه‌های محققانی که اعتبار کامل کتاب مقدس را تایید می‌کنند. این دیدگاه‌ها، راهنمای رویکرد ما به کتاب یوشع در سراسر این دروس خواهند بود.

دیدگاه‌های اوانجلیکال

همانطور که پیش‌تر ذکر کردیم، نویسنده کتاب یوشع ناشناس است. و در نتیجه، اوانجلیکال‌ها به دیدگاه‌های مختلفی در مورد نویسندگی و تاریخ آن باور داشته‌اند. با این وجود، مفید است که به دو مورد توجه کنیم. نخست، به چیزی نگاه می‌کنیم که می‌توانیم آن را سیر تکاملی تالیف کتاب بنامیم. و دوم، به بررسی طیف محتمل تاریخ‌ها برای تکمیل آن خواهیم پرداخت. ابتدا سیر تکاملی تالیف یوشع را در نظر می‌گیریم.

سیر تکاملی

وقتی که ما درباره سیر تکاملی کتاب‌مان صحبت می‌کنیم، منظورمان این است که مانند بسیاری دیگر از نویسندگان عهد عتیق، نویسنده یوشع تاریخ خود را از نو، یا کاملاً از ابتدا نمی‌نویسد. بلکه در حین شکل دادن به کتاب خود، از منابع مکتوب گوناگونی استفاده کرد. همانطور که پیش‌تر دیدیم، هم تلمود و هم مفسران منتقد معتقدند که کتاب ما بازتاب نوعی از سیر تکاملی تالیف است. و روی هم رفته، اوانجلیکال‌ها نیز استفاده نویسنده‌مان از منابع را تصدیق می‌کنند. ما به طور قطع می‌دانیم که این نکته تا حدودی درست است، چون نویسنده ما در ۱۰:۱۳ از آنچه که «کتاب [یا طومار] یاشر» نامید نقل قول کرد. چیز زیادی در مورد این کتاب نمی‌دانیم، اما واضح است که نویسنده و مخاطبین اولیه او در موردش آگاه بودند. فرای این، همانطور که در سراسر این مجموعه دروس خواهیم دید، نویسنده ما بارها و بارها بخش‌هایی از تورات و همچنین متون خارج از کتاب مقدس در انواع مختلف را در متن خود گنجانده است. ما نمی‌توانیم این

منابع ناشناس را بدون سرگردانی در حدس و گمان‌های بسیار، بازسازی کنیم. اما آگاهی از اینکه نویسنده‌مان از منابع پیشین مانند «کتاب یاشر» استفاده کرده است، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که چرا کتاب او گاهی تکرار و گسیخته به نظر می‌رسد.

این استفاده از منابع پیشین همچنین به ما کمک می‌کند تا به هنگام شناسایی زمان تاریخ تکمیل نهایی کتاب‌مان، از یک اشتباه متداول اجتناب کنیم. کتاب یوشع در پانزده مورد می‌گوید که این یا آن رویداد «تا به امروز» صادق بوده است. طبیعتاً، ساده است که فکر کنیم عبارت «تا به امروز» به زمان نویسنده اشاره می‌کند. اما، همانطور که به وضوح در متونی مانند اول پادشاهان ۸: ۸ چنین است، گاهی امکان دارد که عبارت «تا به امروز» در حقیقت به روزگار منابع پیشین اشاره داشته باشد.

با وجود اینکه اوانجلیکال‌ها عموماً توافق دارند که نوعی سیر تکاملی تالیف درباره کتاب یوشع وجود دارد، اما ما همچنان می‌پرسیم که این کتاب چه زمانی به نقطه تکمیل خود رسید؟ چه زمانی به شکلی که اکنون آن را در کتاب مقدس داریم، گرد آمد؟

تکمیل

مانند بسیاری از کتاب‌های عهد عتیق، نمی‌توانیم دقیقاً مشخص کنیم که نویسنده ما چه زمانی کتاب یوشع را به شکل نهایی آن رسانده است. شواهد تنها به ما اجازه می‌دهند که یک طیف محتمل برای زودهنگام‌ترین و دیرهنگام‌ترین تاریخ‌های احتمالی تعیین کنیم. اما همانطور که در این دروس خواهیم دید، وقتی این طیف کامل از احتمالات را در ذهن داشته باشیم، بینش‌های مختلفی درباره اینکه چطور نویسنده‌مان کتاب خود را شکل داد تا بر مخاطب اولیه تاثیر بگذارد، به دست خواهیم آورد.

ما در دو مرحله به این طیف زمانی برای تکمیل کتاب یوشع نگاه خواهیم کرد.

نخست، دیرهنگام‌ترین تاریخ تکمیل را در نظر می‌گیریم. و دوم، به سنجش زودهنگام‌ترین تاریخ ممکن خواهیم پرداخت. بیایید با دیرهنگام‌ترین تاریخ ممکن که یوشع می‌توانسته نوشته باشد، شروع کنیم.

یکی از بهترین راه‌ها برای تعیین دیرهنگام‌ترین تاریخ ممکن تالیف نهایی یوشع این است که به بیرون از خود کتاب نگاه کنیم. شواهد خوبی در این مورد وجود دارد که نویسنده ما آگاهانه در آنچه امروزه بسیاری از محققان آن را تاریخ اولیه اسرائیل می‌نامند، سهیم بوده است - تاریخی که از پیدایش تا پادشاهان، به استثنای روت، ادامه دارد. این دیدگاه مهم است چون این کتاب‌ها یکی پس از دیگری، مانند حلقه‌هایی در هم تنیده، یک خط زمانی ایجاد می‌کنند.

اینطور درباره‌اش فکر کنید که: تورات از زمان موسی می‌آید و اولین مجموعه از حلقه‌های این «زنجیر» است. پیدایش با آفرینش آغاز می‌شود و با یوسف و برادران او در مصر پایان می‌یابد. کتاب خروج، وجود پیدایش را فرض می‌گیرد، چون با گاهشماری مرگ یوسف ادامه می‌کند و با موسی و اسرائیل در کوه سینا تمام می‌شود. لایوان با گزارش رویدادهایی که در کوه سینا رخ دادند، ما را جلو می‌برد. اعداد، گزارشی از سفرهای اسرائیلیان از کوه سینا به دشت‌های موآب را اضافه می‌کند. و تثنیه، تورات را با خطابه‌های موسی در دشت‌های موآب و مرگ او تکمیل می‌کند.

به طریقی مشابه، کتاب یوشع اولین حلقه بعدی از بخش تثنیه‌ای تاریخ اولیه است - بخشی که به شدت بر دیدگاه‌های الاهیاتی کتاب تثنیه تکیه دارد. نویسنده یوشع با مرگ موسی آغاز می‌کند و تا مرگ یوشع ادامه می‌دهد. داوران، تاریخ قوم اسرائیل را از جایی ادامه می‌دهد که یوشع به پایان می‌رسد. کتاب سموئیل با ظهور او به عنوان آخرین داور اسرائیل شروع می‌شود و با حکمرانی داوود به پایان می‌رسد. و کتاب پادشاهان که با مرگ داوود آغاز و تبعید بابلی تمام می‌شود، آخرین مرحله از تاریخ اولیه را شکل می‌دهد. از این منظر، کتاب پادشاهان از تمام کتب قبلی تاریخ تثنیه‌ای سرچشمه می‌گیرد. و این حقیقت نکته مهمی در

مورد دیرهنگام‌ترین تاریخ احتمالی برای تکمیل یوشع به ما می‌گوید: این کتاب می‌بایست پیش از آنکه پادشاهان نوشته شود تکمیل شده باشد. این نظر از آنجا مفید است که ما چیزهای زیادی در مورد زمان نگارش کتاب پادشاهان می‌دانیم. آخرین رویدادی که در کتاب دوم پادشاهان گزارش شده، در ۲۵: ۳۰-۲۷ پدیدار می‌شود. در اینجا می‌آموزیم که یهو یا کین، نواده سلطنتی داوود، به سال ۵۶۱ ق. م. از زندان در بابل آزاد شد. به همین دلیل، می‌توانیم مطمئن باشیم که کتاب پادشاهان پیش از این تاریخ تکمیل نشده است. و بیش از این، کتاب پادشاهان اندکی پیش از گزارش‌های بسیار مهم اسرائیل از تبعید در ۵۳۸ ق. م. متوقف می‌شود. قابل تصور نیست که اگر رهایی اسرائیل از تبعید در زمان نگارش کتاب پادشاهان رخ داده باشد، نویسنده به آن اشاره نکند. بنابراین، در راستای تطبیق با تاریخ اولیه اسرائیل، دیرهنگام‌ترین تاریخی که کتاب یوشع می‌توانسته تکمیل شده باشد، در طی دوره تبعید بابلی بود. با در نظر داشتن این دیرهنگام‌ترین تاریخ ممکن، باید به سوی دیگری نگاه کنیم. زودهنگام‌ترین تاریخ ممکن برای تکمیل یوشع چه زمانی بوده است؟ دشوار نیست که ببینیم زودهنگام‌ترین تاریخی که کتاب یوشع می‌توانسته به شکل نهایی خود برسد، در دوره داوران - یک نسل یا بیشتر پس از مرگ یوشع بوده است. آنچه که نویسنده ما نزدیک به پایان کتاب خود، در ۲۴: ۳۱، نوشت را در نظر بگیرید:

اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند (یوشع ۲۴: ۳۱).

دقت کنید که این متن به «مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند» اشاره می‌کند. و در این میان همچنین می‌خوانیم که اسرائیل در طول عمر همه کسانی که از

«تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود» آگاه بودند، «خداوند را عبادت نمودند». این ارزیابی مثبت از وضعیت روحانی اسرائیل، نشان‌دهنده نکته‌ای درباره نویسنده ماست. او می‌باید آگاه بوده باشد که نسل پس از مرگ یوشع، به خدمت و عبادت وفادارانه خدا ادامه ندادند - حقیقتی که در کتاب داوران برجسته شده است. بنابراین این آیه نشان می‌دهد که زود هنگام‌ترین تاریخ ممکن برای تکمیل کتاب ما در دوره داوران اسرائیل بود.

متون دیگر در یوشع نیز به رویدادهایی اشاره می‌کنند که در دوره داوران رخ داده‌اند. برای مثال، یوشع ۱۹: ۴۷ به مهاجرت بنی‌دان به قلمرو جدیدی در شمال اشاره می‌کند. بر اساس داوران ۱۸: ۲۷-۲۹، این رویداد در زمان داوران به وقوع پیوست. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که این زود هنگام‌ترین تاریخ ممکن برای تکمیل کتاب است.

حال باید همچنین اشاره کنیم که بسیاری از مفسرین درباره تاریخی همزمان با دوره پادشاهی استدلال کرده‌اند. به دلایل متعددی، آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در واقع این زمان زود هنگام‌ترین تاریخ ممکن برای تالیف نهایی کتاب است. و ما نمی‌توانیم این احتمال را نادیده بگیریم. مدرک اصلی برای این دیدگاه در یوشع ۱۱: ۲۱ پدیدار می‌شود که اینطور می‌خوانیم:

در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دبیر و عناب و همه کوه‌های یهودا و همه کوه‌های اسرائیل منقطع ساخت... (یوشع ۱۱: ۲۱).

همانطور که در اینجا می‌بینیم، این آیه بین «کوه‌های یهودا» یا پادشاهی جنوبی و «کوه‌های اسرائیل» یا پادشاهی شمالی تمایز قائل می‌شود.

این تمایز بین یهودا و اسرائیل برای برخی بیانگر آن بوده است که کتاب ما نمی‌تواند قبل از تقسیم پادشاهی اسرائیل در حدود ۹۳۰ ق. م. نوشته شده باشد. اما ضمن ذکر این احتمال، توجه به این نکته نیز مهم است که دست کم یکی از

نسخه‌های سپتواجنت - ترجمه یونانی باستان عهد عتیق - این تمایز را قائل نمی‌شود. و محققان در مورد اینکه نسخه عبری یا یونانی خوانش بهتری ارائه می‌دهند اختلاف نظر دارند. بنابراین، در حالی که «امکان» دارد یوشع ۱۱: ۲۱ تقسیم پادشاهی را تایید کند، اما «قطعیت» ندارد.

اگر تمام این شواهد را کنار هم قرار بدهیم، زود هنگام‌ترین تاریخ ممکن برای تکمیل یوشع زمانی در طول دوره داوران بود. اما تاریخی دیرتر در حین دوره پادشاهی نیز محتمل است. و حتی تاریخی در دوره تبعید بابل نیز خارج از دایره احتمال نیست. همانطور که به زودی خواهیم دید، تشخیص این طیف کامل از احتمالات به ما کمک می‌کند تا درک کامل‌تری از انواع چالش‌هایی داشته باشیم که کتاب یوشع برای پرداختن به آنها طرح‌ریزی شد.



order@judeproject.org

پاسخی کتاب مقدسی به فاجعه بخش اول

آجیت فرناندو

این نوشتار ابتدا چند روز پس از وقوع سونامی سریلانکا در دسامبر سال ۲۰۰۴ نوشته شد، که مرگ ده‌ها هزار نفر و آوارگی صدها هزار نفر دیگر را در پی داشت. آجیت فرناندو، مدیر سازمان «جوانان سریلانکا برای مسیح»، این کتابچه را از رنج بزرگی نوشت که سونامی برای دوستان و خانواده او به بار آورد. چالش‌ها و تشویق‌هایی که او ارائه داد آنقدر مناسب کشمکش‌های بعد از طوفان‌های کاترینا و ریتا بود که این کتابچه در پاسخ به فجایع نوار ساحلی خلیج در ایالات متحده، تجدید چاپ شد.

پس از فاجعه

وقتی شهرها، یا حتی ملت‌ها فاجعه را تجربه می‌کنند، مسیحیان باید برای قوت و راهنمایی به کتاب مقدس نگاه کنند و با محبت مسیح به سراغ افرادی که در رنج هستند بروند. این کتابچه نتیجه تلاش من برای بازتاب کتاب مقدسی بر آنچه که پیروان مسیح باید در زمان فجایعی مثل سونامی در سریلانکا و طوفان‌های اخیر کاترینا و ریتا انجام دهند، است. خواسته من این است که این کتابچه به هر کسی که با بحرانی عمیق مواجه است خدمت است.

زمانی برای سوگواری

کتاب مقدس می‌گوید که «وقتی برای گریه و وقتی برای خنده» وجود دارد (جامعه ۳: ۴). زمان بعد از فاجعه قطعاً وقتی برای اشک و سوگواری است.

بخش‌های مهمی در کتاب مقدس وجود دارند که به آنها مرثیه می‌گویند و در آنها قوم وفادار خدا برای آنچه که تجربه کرده‌اند سوگواری می‌کنند و از خدا می‌پرسند چرا اجازه داده که چنین اتفاقی برای‌شان بیفتد. برخی از مرثیه‌ها توسط افرادی که رنج کشیده‌اند نوشته شده است. برخی دیگر هم توسط مردمی نوشته شده که ملت‌شان را دوست دارند و از رنج آن سوگواری می‌کنند. یک کتاب کامل در کتاب مقدس به نام مراثنی ارمیا وجود دارد که به سوگواری برای رنج یک ملت اختصاص داده شده است.

ارمیا با زاری می‌گوید، «کاش که سر من آب می‌بود و چشمانم چشمه اشک. تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود گریه می‌کردم» (ارمیا ۹: ۱). او می‌خواست برای درد روحش بگیرد. حرف‌های ارمیا بعد از این گفته نشان می‌دهد که گریه شفا را برای روح او به ارمغان می‌آورد.

وقتی درگیر دردی در خانواده، جامعه، یا ملت‌مان هستیم، ابزار غم، کمک می‌کند تا فشار کمتر شود و ما را برای اطرافیان‌مان مفیدتر می‌کند.

این چیزی است که برای نحمیا اتفاق افتاد. او وقتی درباره وضعیت تاسف‌باری

که اورشلیم در آن قرار دارد شنید، گریه و سوگواری کرد، روزه گرفت و روزها دعا کرد تا زمانی که پادشاه متوجه شد که در صورت او نشانه‌های غم عمیق وجود دارد. اما بعد از اینکه دوره سوگواری به پایان رسید، او وارد عمل و تبدیل به یک قهرمان ملی شد کسی که شیوه درخشان راهبری اش مثالی عالی است و همچنان بعد از تقریباً ۲۵۰۰ سال استفاده می‌شود.

در کتاب مقدس، راه‌های متعددی می‌بینیم مثل روزه داری (دوم سموئیل ۱: ۱۲)، پوشیدن لباس سوگواری (پیدایش ۳۷: ۳۴؛ دوم سموئیل ۳: ۳۱) و خاکستر بر سر ریختن (استر ۴: ۱-۳؛ ارمیا ۶: ۲۶؛ ۲۵: ۳۴)، که افراد با آنها سوگشان را ابراز می‌کنند. ما باید راه‌هایی را برای ابراز سوگواری مان پیدا کنیم که با فرهنگ مان همخوانی دارند.

قطعا روزه و دعا برای یک خانواده، کلیسا، جامعه، یا ملت مطلوب‌ترین چیز در زمان مصیبت است. بعد از سونامی در سریلانکا، مردم به نشانه سوگواری پرچم‌های سفید برافراشتند. هر فرهنگی شیوه ابراز غم مختص به خودش را دارد. زمانی که طابیتا مُرد، پطرس به خانه او رفت و «همه بیوه‌زنان گریه‌کنان حاضر بودند و پیراهن‌ها و جامه‌هایی که غزال [طابیتا] وقتی که با ایشان بود دوخته بود، به وی نشان می‌دادند.» (اعمال ۹: ۳۹). چنین صحنه‌ای در کتاب مقدس بسیار رایج است.

ما باید به طور جدی درباره این موضوع فکر کنیم که چطور می‌توانیم ابراز سوگواری‌ای که از نظر فرهنگی مناسب است و با درک کتاب مقدس از سوگواری مطابقت دارد را به کلیسای مان بیاوریم.

زمانی برای پرسیدن دلیل

گلاویزی با حاکمیت مطلق خدا

پرسش درباره دلیل یک اتفاق مهیب، جنبه‌ای از سوگواری کتاب مقدسی است. کتاب مقدس با ارائه مثال‌هایی از مقدسین بزرگ مثل ایوب، ارمیا، و مزور نویسان،

ما را تشویق می‌کند تا مثل آنها با این سوال دست و پنجه نرم کنیم. ایوب مدت طولانی‌ای در کشمکش بود تا بفهمد اطرافش چه اتفاقی می‌افتد. معمولاً در پایان زمان دست و پنجه نرم کردن، قوم خدا تایید می‌کنند چون خدا حاکم مطلق است و می‌داند چه چیزی اتفاق می‌افتد حکیمانه‌ترین کار این است که همچنان به او اعتماد کنند. ما اغلب این را در مزامیر می‌بینیم (به طور مثال مزمو ۷۳).

باور به حاکمیت مطلق خدا در زمان مصیبت به ما کمک می‌کند تا از ناامیدی در میان کشمکش اجتناب کنیم. ما باید به وعده خدا اعتماد کنیم که برای آنانی که دوستش دارند حتی از دل یک مصیبت مهیب هم چیزی نیکو بیرون می‌آورد (رومیان ۸: ۲۸).

ممکن است این دیدگاه نسبت به حاکمیت مطلق خدا بلافاصله شکل نگیرد. گاهی برای مان لازم است که بر سر این موضوع با خدا کشتی بگیریم. دعا و تامل در کلام او در چنین زمان‌هایی واقعا کمک کننده است (مزمو ۲۷). ممکن است مشغول بهبود یافتن از مصیبت یا خدمت به آنانی باشیم که به شکلی منفی تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند؛ اما باید زمانی برای سپری کردن با خدا و کلام او پیدا کنیم.

به همین دلیل قوم خدا باید علیرغم اینکه وضعیت هرچقدر هم جدی باشد، همیشه به پرستش او در جماعت ادامه دهند. وقتی با هم پرستش می‌کنیم، بر آن حقایق ازلی تمرکز می‌کنیم که حاکمیت مطلق خدا را به ما یادآوری می‌کنند. در معرض این حقایق قرار گرفتن کمک می‌کند تا از تاریکی که ما را فرا گرفته دور شویم و به ما این قدرت را می‌دهد که اعتماد کنیم خدا از ما مراقبت می‌کند. بعد از اینکه توسط خدا و کلامش تسلی یافتیم، این قدرت را داریم که فداکارانه خدمت به افرادی را شروع کنیم که در رنج هستند.

ناله با خلقت

باید به یاد داشته باشیم زمانی که آدم و حوا به خدا گناه کردند گناه وارد دنیا شد،

و جهان آرامش خود را از دست داد. کتاب مقدس خلقت را طوری به تصویر می‌کشد که تحت لعنت است (پیدایش ۳: ۱۷؛ رومیان ۸: ۲۰)؛ بنابراین تا زمانی که خدا آسمان و زمینی جدید را خلق کند فجایع طبیعی اتفاق خواهند افتاد (دوم پطرس ۳: ۱۳؛ مکاشفه ۲۱: ۱). پولس می‌گوید «تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی، مانند درد زایمان نالیده است» (رومیان ۸: ۲۲). او سپس می‌گوید آنهایی هم که مسیح را می‌شناسند در این نالیدن شریک هستند (آیه ۲۳). در زمان و بعد از اتفاقاتی مانند سونامی و طوفان‌های کاترینا و ریتا، ما به روشنی گلایه خلقت و قوم خدا را دیدیم.

مسیحیان باید یاد بگیرند که چگونه ناله کنند. اگر یاد نگیریم، زمانی که مشکلات در جایی که خدا ما را به خدمت می‌خواند ظهور می‌کنند، ممکن است از خواست خدا فرار کنیم و به جایی امن‌تر برویم. ناله به ما کمک می‌کند تا با شرایط سخت کنار بیاییم.

ناله‌ای که رومیان ۸ درباره آن صحبت می‌کند مثل درد زایمان توصیف شده است (آیه ۲۲). زنانی که درد طاقت‌فرسای زایمان را تجربه می‌کنند می‌توانند این درد را تحمل کنند زیرا منتظر لحظه باشکوهی هستند که بچه‌ای را به دنیا می‌آورند. ناله‌های ما نیز یادآور پایانی باشکوهی هستند که مطمئناً خواهد آمد (دوم قرنیتیان ۵: ۲-۴ را ببینید)؛ و این به ما کمک خواهد کرد تا از موقعیت سختی که خدا ما را در آن قرار می‌دهد فرار نکنیم. ما می‌توانیم رنج را تحمل کنیم چون می‌دانیم که رهایی همیشگی و ابدی که در آسمان است مطمئناً خواهد آمد.

ناله همچنین تلخی دردی که تجربه کرده‌ایم را از بین می‌برد. ما باید یاد بگیریم که در حضور خدا و قوم او ناله کنیم و آن را در خودمان نریزیم. با انجام این کار دردمان را ابراز می‌کنیم و فشاری که از تجربه دردناکمان به وجود آمده را از بین می‌بریم؛ و اینطور بزرگ شدن تلخی سخت می‌شود. گلایه ما همچنین به خدا اجازه می‌دهد که یا شخصا یا از طریق دوستانمان ما را تسلی دهد. وقتی که واقعا تسلی پیدا می‌کنیم، نمی‌توانم تلخ باشیم چون محبتی را تجربه می‌کنیم که خشم

را که قلب تلخی است از بین می‌برد. پس وقتی که مردم از کاترینا و ریتا ناله می‌کنند، ما هم به تنهایی ناله می‌کنیم. حتی اگر در از اعماق وجودمان این اطمینان را داشته باشیم که خدا کنترل این دنیا را در دست دارد، بخشی از ناله‌مان این است که از خدا بپرسیم چرا چنین چیزی اتفاق افتاد.

خدایی که ناله می‌کند

یکی از شگفت‌انگیزترین تعالیم کتاب مقدس درباره خدا این است که وقتی ما ناله می‌کنیم او با ما ناله می‌کند (رومیان ۸: ۲۶). خدا می‌داند که ما چه چیزی را از سر می‌گذرانیم، و درد ما را حس می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید وقتی اسرائیل به تنگ آمده بود، خدا هم به تنگ آمده بود (اشعیا ۶۳: ۹). در واقع، او برای مردمی که حتی تصدیقش نمی‌کنند هم عزاداری و سوگواری می‌کند (اشعیا ۱۶: ۱۱؛ ارمیا ۴۸: ۳۱). این با ایده رایج که خدا دور و است خیلی تفاوت دارد. ناله خدا نباید ما را غافل گیر کند، چون می‌دانیم وقتی عیسی (که همان خداست) روی زمین زندگی کرد، برای درد این دنیا ناله کرد. او برای اورشلیم به خاطر سرسختی و جزای که در راه بود گریه کرد (لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴). او همچنین سر قبر دوستش ایلعازر همراه افراد دیگری که گریه می‌کردند، گریه کرد (یوحنا ۱۱: ۳۳-۳۵). پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که خدا با افرادی که برای از دست داده‌هایشان در سونامی و طوفان‌های کاترینا و ریتا گریه می‌کردند، گریه کرد. گریه خدا به ما دلیل محکمی می‌دهد که از گریه خودداری نکنیم. اما مهم‌تر از این، وقتی تشخیص می‌دهیم که خدا هم با ما ناله می‌کند، دشوار می‌توان از دست او به خاطر اتفاقاتی که برایمان افتاده خشمگین شد. این مورد همچنین باعث می‌شود که رفتن به حضور او برای دریافت تسلی در زمان‌های بهت و سردرگمی، برایمان ساده‌تر بشود.

دفاعیه‌ای بر کالونیسم - بخش اول

چارلز هدن اسپرجن

«حقیقتی قدیمی که کالون موعظه کرد، آگوستین موعظه کرد، پولس رسول موعظه کرد، همان حقیقتی است که امروز من نیز باید موعظه کنم، وگرنه به وجدان و خدای خویش دروغ گفته‌ام. من نمی‌توانم حقیقت را شکل دهم؛ من چیزی به عنوان صیقل دادن لبه‌های زیر یک آموزه نمی‌شناسم. انجیل جان ناکس انجیل من است. آن انجیل که طوفانی در اسکاتلند به پا کرد، باید بار دیگر طوفانی در انگلستان برپا کند.» چارلز هدن اسپرجن

شروع زندگی مسیحی با ایمان به الاهیاتی صحیح و استوار بسیار نیکوست. بعضی

افراد در طی سالیان بیش از بیست انجیل مختلف را دریافت کرده‌اند؛ تخمین این موضوع دشوار است که چه تعداد دیگری تا پیش از خاتمه این سفر دریافت خواهند کرد. خدا را شکر گزارم که انجیل را زود هنگام به من آموخت؛ و به من به قدری از آن خشنود بوده‌ام که نمی‌خواهم انجیل دیگری را بشناسم. تغییر مداوم اعتقادات به فقدان آنها خواهد انجامید. اگر درختی یک یا دو بار در سال از ریشه کنده و جایش عوض شود، دیگر نیازی به ساخت انباری بزرگ برای ذخیرهٔ سیب‌ها ندارید. وقتی مردم همواره اصول اعتقادی خود را تغییر می‌دهند، احتمالاً محصول چندانی برای جلال خدا به بار نخواهند آورد. برای ایمانداران جوان نیکوست که با پایبندی محکم به آن آموزه‌های بنیادین عالی که خداوند در کلام خود تعلیم داده است شروع کنند. اگر من به آنچه بعضی در مورد نجاتی موقتی و ظاهری موعظه می‌کنند باور داشتم، به دشواری می‌توانستم برای آن شکر گزار باشم؛ اما وقتی می‌دانم آنانی را که خدا نجات داده با نجاتی ابدی نجات داده است، وقتی می‌دانم به آنان عدالتی ابدی بخشیده است، وقتی می‌دانم آنها را بر بنیاد ابدی محبتی ابدی ساکن ساخته و آنها را به پادشاهی ابدی خود وارد خواهد ساخت، آنگاه حیرت می‌کنم، و شگفت‌زده می‌شوم که آیا چنین برکتی هرگز باید به من بخشیده می‌شد؟

«باز ایست ای جان من! ستایش کن و در حیرت باش!

بپرس: «چنین محبتی به من برای چه؟»

فیض مرا در شمار افراد خانوادهٔ

نجات‌دهنده قرار داده است:

هلولویاه!

شکر، تا ابد شکر گزار تو هستم.»

گمان می‌کنم افرادی وجود دارند که ذهن آنان به طور طبیعی به آموزهٔ ارادهٔ آزاد

متماایل است. فقط می‌توانم بگویم که ذهن من به طور طبیعی مایل به آموزه فیض حاکمانه خداوند است. گاهی، وقتی که بعضی از بدترین شخصیت‌ها را در خیابان می‌بینم، احساس می‌کنم با اشک‌ها باید شکرگزار خداوند باشم که اجازه نداده است من رفتاری مانند آنها داشته باشم! با خود می‌اندیشم، اگر خدا مرا به حال خود وا می‌گذاشت و با فیض خویش مرا لمس نمی‌کرد، چه گناهکار بزرگی می‌بودم. اگر خدا مرا باز نداشته بود، چنان در گناه و تباهی دوان بودم که در اعماق شرارت غوطه خورده، بدون توقف در رفتاری پر از حماقت و بدی سالک می‌گشتم. احساس می‌کنم اگر خدا مرا به حال خود واگذاشته بود، پادشاه گناهکاران می‌بودم. نمی‌توانم دلیل آنکه نجات یافته‌ام را درک کنم، جز آنکه خداوند چنین اراده کرده است. اگر جدی بنگرم، نمی‌توانم هیچ دلیلی در خویش برای شراکت در فیض الاهی بیابم. اگر در این لحظه بدون مسیح نیستم، دلیلش فقط آن است که مسیح عیسی چنین اراده داشته، اراده او آن بوده که آنجا که او هست من نیز باشم و در جلال او نصیبی داشته باشم. نمی‌توانم تاج را جایی جز بر سر آن کسی بگذارم که با فیض عظیم خود مرا از عمق تباهی رهانیده است. به زندگی گذشته‌ام که نظر می‌کنم، می‌توانم ببینم طلوع هر چیز از خدا بوده؛ به طور موثر از جانب خدا بوده است. من برای افروختن خورشید هیچ مشعلی به دست نداشتم، اما خورشید مرا منور ساخت. من آغازگر زندگی روحانی‌ام نبوده‌ام، نه، غالباً بر علیه امور روح تقلا کرده و آنها را پس می‌زدم؛ وقتی او مرا جذب می‌نمود، تا مدتی به دنبال او نرفتم؛ نفرتی ذاتی در جان من نسبت به هر چیز نیکو و مقدسی وجود داشت. تلاش‌ها برای جذب من شکست خورده بود، - هشدارها را به باد می‌سپردم، - از رعد نفرت داشتم؛ و نجوای محبت او را که برایم از هیچ بی‌ارزش‌تر و پوچ بود، رد می‌کردم؛ اما یقین دارم، اکنون می‌توانم بگویم و از طرف خودم صحبت کنم که «تنها او نجات من است.» او بود که قلب مرا تبدیل نمود و مرا در حضور خود به زانو درآورد. می‌توانم در عمل با شاعران این سرود، «دودریج» و «توپلادی» هم‌صدا شده، بگویم...

«فیض، روح مرا دعا کردن آموخت
و اشک را از چشمانم جاری ساخت»
و من امروز می‌توانم اضافه کنم...
«این فیض مرا تا به امروز حفظ کرده است
و مرا رها نخواهد کرد.»

به خوبی می‌توانم شرایطی که در آن آموزه‌های فیض را در یک لحظه آموختم، به یاد بیاورم. همانطور که همه ما طبیعتاً آرمینیوسی زاده می‌شویم، هنوز هم به چیزهای قدیمی که مدام از منبر شنیده بودم، ایمان داشتم و فیض خدا را نمی‌دیدم. وقتی نزد مسیح می‌آمدم، می‌اندیشیدم همه این کارها را خودم انجام می‌دهم و اگرچه با جدیت در جستجوی خدا بودم، هیچ نمی‌دانستم که خداوند در جستجوی من است. فکر نمی‌کنم یک نوایمان در ابتدای راه متوجه این موضوع باشد. می‌توانم به خوبی روز و ساعتی که آن حقایق را در جانم پذیرفتم به یاد بیاورم - آنگاه که آن حقایق، چنان که جان بانیان می‌گویند: «چون آهنی گداخته در قلبم سوخت» و می‌توانم به یاد آورم که چطور احساس کردم در دم از یک نوزاد به یک مرد تبدیل شدم - که از طریق یافتن سرخ حقیقت خدا، یک بار برای همیشه، در دانش کتاب مقدسی پیشرفت کرده بودم. یک شب بین هفته، زمانی که در خانه خدا نشسته بودم، فکر من آنچنان درگیر موعظه و اعظ نبود، چون به آن باور نداشتم. این فکر به ذهنم خطور کرد که، «چه شد که تو مسیحی شدی؟» من در جستجوی خدا بودم. «اما چه شد که به جستجوی خدا آمدی؟» حقیقت در لحظه‌ای در ذهن من جرقه زد - من نباید به دنبال او می‌گشتم، مگر اینکه قبلاً تاثیری در ذهنم وجود می‌داشت که مرا «وادار» به جستجوی او کند. گمان نمودم که دعا کردم؛ اما سپس از خود پرسیدم، «چطور می‌توانم دعا کنم؟» من با مطالعه کتاب مقدس مشتاق دعا کردن شدم. «چطور می‌توانم کتاب مقدس را بخوانم؟» من کلام را خواندم، اما چه چیز مرا به انجام آن سوق داد؟ و بعد در لحظه‌ای، دیدم

که ریشهٔ تمامی آنها خدا بود، و او بانی ایمان من بود؛ و بنابراین کل آموزهٔ فیض برای من باز شد، و از آن آموزه تا به امروز جدا نشده‌ام، و مشتاقم این اعتراف را همواره حفظ کنم که «من تبدیل خود را کاملاً به خدا نسبت می‌دهم.»

یک بار در جلسهٔ کلیسایی شرکت کردم که موضوع موعظه آیهٔ «میراث ما را برای ما خواهد برگزید» بود؛ مرد خوبی که پشت منبر قرار داشت، بیش از یک واعظ آرمینیوسی بود؛ بنابراین هنگامی که شروع کرد، گفت: «این متن کاملاً به میراث موقت ما اشاره دارد و هیچ ارتباطی با جایگاه ابدی ما ندارد. زیرا ما نمی‌خواهیم مسیح جایگاه ابدی ما، بهشت یا جهنم را برای ما انتخاب کند. این موضوع به قدری ساده و مبرهن است که هر شخصی که کمی عقل سلیم داشته باشد بهشت را انتخاب می‌کند؛ هر کسی عاقل‌تر از آن است که جهنم را انتخاب کند. ما هیچ نیازی به یک هوش برتر یا وجودی بزرگ‌تر نداریم که بهشت یا جهنم را برای ما انتخاب کند. این موضوع به ارادهٔ آزاد خودمان سپرده شده است؛ و به حد کفایت به ما حکمت داده شده است، و به اندازهٔ کافی ابزار صحیح برای قضاوت در اختیار داریم.» و بنابراین، همانطور که او بسیار منطقی استنباط کرد، هیچ ضرورتی برای عیسای مسیح یا هیچ شخص دیگری وجود نداشت که برای ما انتخاب کند. ما می‌توانستیم میراث خود را بدون هیچ کمکی انتخاب کنیم. با خود فکر کردم: «اما برادر خوب من، شاید این بسیار درست باشد که ما می‌توانیم، اما فکر می‌کنم پیش از آنکه انتخاب صحیح داشته باشیم، باید چیزی بیش از عقل سلیم بخواهیم.»

اجازه دهید در ابتدا این را بپرسم، آیا وقتی به این موضوع می‌رسیم که چطور به این دنیا آمده‌ایم، همهٔ ما نباید مشیت حاکمانه و انتصاب دست یهوه را بپذیریم؟ آنها که فکر می‌کنند ما در نهایت به ارادهٔ آزاد خود واگذاشته شده‌ایم تا انتخاب کنیم و قدم‌های خودمان را هادی باشیم، باید بپذیرند که ورود ما به این جهان نه برحسب ارادهٔ خودمان، بلکه انتخاب خداوند برای ما بوده است. چه شرایطی در ید قدرت ما بود که باعث شد افراد خاصی را به عنوان والدین خود انتخاب کنیم؟

آیا ما هیچ کاری نسبت به آن توانستیم انجام دهیم؟ آیا خود خداوند والدین ما، زادگاهمان، و دوستانمان را مشخص نساخته است؟

آیا خدا نمی‌توانست به همان آسانی که مادری پرهیزکار به من بخشید که هر صبح و شب بر روی زانوهای خود برایم دعا می‌کرد، مرا در قالب یک فرد بومی آفریقایی به این دنیا می‌آورد، با مادری چرکین که مرا در در آخور شیر می‌داد، و سجده در برابر بت‌ها را به من تعلیم می‌داد؟ یا اگر می‌خواست، آیا نمی‌توانست والدینی هرزه به من بدهد و من از همان کودکی از لبان آنها کلماتی زشت و ناپسند و وحشت‌آور بشنوم؟ آیا نمی‌توانست مرا در جایی قرار دهد که پدری دائم‌الخمر می‌داشتم که مرا در سیاه‌چال جهل فرو می‌برد و در زنجیر جرم و جنایت بزرگ می‌کرد؟ آیا این مشیت خدا نبود که این شادی عمیق را به من بخشیده که والدینم هر دو فرزندان او بودند و همواره کوشیدند مرا در خداترسی رشد دهند؟ جان نیوتن (کشیش اهل انگلستان قرن ۱۸) داستان عجیبی تعریف می‌کرد و خودش هم به آن می‌خندید؛ داستان زن خوبی که برای اثبات آموزهٔ برگزیدگی می‌گفت: «خدا باید مرا پیش از تولدم دوست می‌داشته، وگرنه بعد از تولدم دیگر چیزی در من نمی‌دید که دوستم بدارد.» من اطمینان دارم که این موضوع در مورد من صحت دارد؛ من به آموزهٔ برگزیدگی باور دارم، چون یقین دارم اگر خدا مرا برنگزیده بود، من هرگز او را انتخاب نمی‌کردم؛ و من به یقین می‌دانم که او مرا پیش از تولد برگزیده بود و در غیر این صورت هرگز مرا بر نمی‌گزید؛ او باید من را به دلایلی که برایم ناشناخته است انتخاب کرده باشد، زیرا من هرگز نتوانستم در خود دلایلی برای آنکه او با محبتی خاص بر من نظر کند بیابم. بنابراین من ناگزیرم این آموزهٔ عالی کتاب مقدسی را بپذیرم. یک برادر آرمینیوسی را به یاد می‌آورم که به من می‌گفت کتاب مقدس را بارها خوانده و هرگز آموزهٔ برگزیدگی را در آن نیافته است. او اضافه کرد اگر این آموزه در کتاب مقدس می‌بود حتما می‌توانسته آن را بیابد چون او بر روی زانوهای خود کلام را می‌خوانده است. به او گفتم: «فکر می‌کنم کتاب مقدس را در حالت بسیار ناراحتی می‌خوانید و اگر آن

را روی صندلی راحتی خود خوانده بودید، به احتمال زیاد آن را درک می کردید. حتما دعا کنید، و هرچه بیشتر، بهتر؛ اما این که فکر کنیم مزیتی در یک حالت خاص فیزیکی برای مطالعه کلام وجود دارد، فقط یک خرافات است: و در مورد بیست بار خواندن کتاب مقدس بدون اینکه چیزی درباره آموزه برگزیدگی پیدا کنید، باعث شگفتی است که اصلاً چیزی در کلام پیدا کرده باشید؛ احتمالاً شما چنان با سرعت در حرکت بوده‌اید که از درک صحیح و معنای کلام خدا جا مانده‌اید.»

اگر دیدن یک رودخانه که کاملاً از زمین برآمده و پیش می‌رود شگفت‌انگیز باشد، خیره شدن به چشمه‌ای عظیم که تمامی رودخانه‌های زمین به یک باره از آن سرچشمه می‌گیرند، و یک میلیون از آنها به یک باره پدیدار می‌شوند چطور خواهد بود؟ چه چشم‌اندازی خواهد بود! چه کسی می‌تواند آن را تصور کند؟ و با این حال، محبت خدا همان چشمه‌ای است که تمام رودهای رحمت - که همواره نژاد بشر را خشنود ساخته‌اند، تمام رودهای فیض در زمان حال و جلال آخرت - از آن سرچشمه می‌گیرند. جان من، بر سر آن چشمه مقدس بازایست و خدا را، و پدر ما که ما را محبت کرده است را تا ابدالآباد ستایش کن و برافراز! در ابتدا، هنگامی که این جهان هستی در ذهن خدا وجود داشت، مانند جنگلی متولد نشده که هنوز در پوسته بلوط قرار دارد؛ مدت‌ها پیش از آنکه پژواکی سکوت را بشکند؛ پیش از آنکه کوه‌ها سر بر آورند؛ و مدت‌ها پیش از درخشش نور در آسمان، خدا مخلوقات برگزیده خود را محبت کرد. پیش از آنکه هیچ مخلوقی به وجود آید - آنگاه که هنوز فرشته‌ای بال نزده بود؛ وقتی فضا هنوز وجود نداشت؛ زمانی که هیچ چیز جز خدا وجود نداشت؛ حتی آن هنگام، در آن تنهایی الوهیت، و در آن سکوت عمیق و ژرف، اندرون او با محبت به برگزیدگانش به حرکت در می‌آمد. اسامی آنها بر قلب او مکتوب بود، و آنها عزیزان جان او بودند. عیسی قوم هود را پیش از بنیاد عالم - حتی از ازل - محبت کرد. و آنگاه که مرا با فیض خود فراخواند، به من گفت: «با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو

را به رحمت جذب نمودم.»

سپس، در کمال زمان، او مرا با خون خود خرید؛ مدت‌ها پیش از آنکه من او را محبت کنم، او قلب خود را برای من به زخمی عمیق و جانکاه سپرد. بله، وقتی او نخست نزد من آمد، آیا من او را رد نکردم؟ وقتی او در را کوبید و خواست تا وارد شود، آیا من او را نراندم، و با فیض او مقاومت نکردم؟ می‌توانم به یاد بیاورم که بارها این کار را کردم تا سرانجام او با قدرت فیض موثر خود گفت: «من باید وارد شوم، من وارد می‌شوم»؛ و سپس قلب مرا تبدیل کرد، و مرا به محبت خود وا داشت. اما اگر فیض او نبود تا همین امروز نیز در حال مقاومت با او می‌بودم. پس بدین ترتیب، از آنجا که او من را وقتی که در گناهانم مرده بودم خرید، آیا در نتیجه لازم و منطقی نیست که او ابتدا مرا محبت کرده باشد؟ آیا نجات‌دهنده من جان خود را برای من بخشید چون من به او ایمان آوردم؟ خیر؛ من در آن زمان وجود نداشتم؛ زندگی من شروع نشده بود. بنابراین، آیا نجات‌دهنده می‌توانست به دلیل ایمان من جان داده باشد، در حالی که خود من هنوز متولد نشده بودم؟ آیا این امکان وجود داشت؟ آیا این می‌توانست منشأ محبت نجات‌دهنده به من باشد؟ خیر؛ نجات‌دهنده من مدت‌ها پیش از آنکه ایمان بیاورم برای من جان داد. اما بعضی می‌گویند: «او از پیش می‌دانست که تو ایمان می‌آوری، و به همین جهت تو را محبت نمود.» او در مورد ایمان من چه چیزی را از پیش می‌دانست؟ آیا او از پیش دیده بود که من باید خودم ایمان را به دست بیاورم، و باید با توان خودم به او ایمان بیاورم؟ خیر؛ مسیح نمی‌توانست چنین چیزی را ببیند، زیرا هیچ شخص مسیحی هرگز نمی‌گوید که ایمان به خودی خود، بدون عطا و کار روح القدس به وجود آمده است. من با ایمانداران بسیاری ملاقات کرده و در این مورد با آنها صحبت کرده‌ام، اما هرگز کسی را نیافته‌ام که بتواند دستش را بر روی قلبش بگذارد و بگوید: «من بدون کمک روح القدس به عیسی ایمان آوردم.»

من شیفته آموزه تباهی قلب انسان شده‌ام، چون خود را با قلبی تباه می‌بینم، و

شواهدی روزانه دارم که نشان می‌دهد هیچ چیز نیکویی در جسم من وجود ندارد. اگر خدا با انسان سقوط نکرده وارد عهد می‌شود، انسان چنان مخلوق ناچیزی است که اقدام به عقد عهد باید از جانب خدا و از سر فیض او باشد. اما اگر خدا با انسان گناهکار وارد عهد شود، این انسان مخلوقی چنان کریه است که عقد عهد باید از جانب خدا و عملی از سر فیض محض، رایگان، دولتمند، و مقتدر باشد. یقین دارم که وقتی خدا با من وارد عهد شد، این کاملاً از فیض بود، و چیزی جز فیض نبود. وقتی به یاد می‌آورم که قلب من چطور کنام حیوانات و پرندگان ناپاک بود، و ارادهٔ احیاء نشده‌ام چقدر سرسخت بوده است، چقدر در مقابل حاکمیت الهی سرکش و طغیانگر بوده‌ام، همیشه تمایل دارم که پست‌ترین اتاق در خانهٔ پدرم از آن من باشد؛ و هنگامی که وارد بهشت شوم، باید با کوچک‌ترین مقدسین و با رئیس گناهکاران همنشین شوم.

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers Vol. 98

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To the memory of late Rev. Sadegh Sepehri for his lifelong ministry among Farsi speakers.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Tat Stewart, Don Stewart, Josh McDowell, Charles Spurgeon, Ajith Fernando, Third Millenium, Herman Bavinck

HOW TO FIND US

www.shabanmag.com

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project

The Jude Project

P O Box 532

Ashburn, VA 20146

